

۵
پنجم

مروارید نیوی

فرهنگستان و آموزگاران نیوی
سید حسین اسماعیلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مروارید نبوت: فرهیختگان و آموزه های نبوی صلی الله علیه و آله وسلم

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مروارید نبوت: فرهیختگان و آموزه های نبوی صلی الله علیه و آله وسلم
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	دیباجه
۱۲	پیش گفتار
۱۷	(۱) دعا و نیایش
۲۰	(۲) عبادت و بندگی
۲۴	(۳) خوف و رجا
۲۷	(۴) توکل
۳۰	(۵) دوستی و محبت
۳۸	(۶) سکوت و تفکر
۴۰	(۷) خویشتن داری
۴۲	(۸) فروتنی و دوری از تکلف
۴۸	(۹) شرح صدر و گذشت
۵۴	(۱۰) قناعت و ساده زیستی
۵۸	(۱۱) صلابت و قاطعیت رسول الله صلی الله علیه و آله
۶۲	(۱۲) مدارا
۶۵	(۱۳) امانت داری
۶۸	(۱۴) یکسان نگری
۷۰	(۱۵) علم آموزی و دانش جویی
۷۴	(۱۶) مشورت
۷۷	(۱۷) اعتدال و میانه روی
۸۰	(۱۸) مردم داری

۸۳	(۱۹) وفاق و هم گرایی
۸۵	(۲۰) ارزش مداری
۸۸	(۲۱) تعاون و همیاری
۹۱	(۲۲) مسئولیت پذیری
۹۳	(۲۳) سازش ناپذیری
۹۶	(۲۴) نفی قوم گرایی
۹۸	(۲۵) خرافه زدایی
۱۰۰	(۲۶) وفای به عهد
۱۰۴	(۲۷) مبارزه با تبعیض
۱۰۹	(۲۸) زن از دیدگاه پیامبر اسلام
۱۱۴	(۲۹) آزادی در پذیرش دین
۱۱۷	(۳۰) امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۹	(۳۱) برخورد با حیف و میل بیت المال
۱۲۲	(۳۲) سیره حکومتی پیامبر
۱۲۷	فرجام سخن
۱۳۱	گلبانگ حدیث نبوی
۱۳۵	کتاب نامه
۱۳۹	درباره مرکز

مروارید نبوت: فرهیختگان و آموزه های نبوی صلی الله علیه و آله وسلم

مشخصات کتاب

مروارید نبوت

کد: ۱۰۹۰

نویسنده: سیدحسین اسحاقی

ویراستار: محمدصادق دهقان

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: کتاب طه

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵

شابک: ۹۶۴-۹۶۸۷۳-۴-۳

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۲۵۱-۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- اخلاق

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- احادیث

موضوع: سنت نبوی

رده بندی کنگره: BP۲۴/۴۶/الف۴۶م۶۷ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳

ص: ۱

اشاره

هدف از آفرینش انسان، رسیدن به کمال حقیقی؛ یعنی مقام عبودیت و بندگی محض خداوند است. از این رو، بشر در طول تاریخ بر اساس گزینه کمال جویی _ که خداوند در نهاد انسان ها قرار داده است _ همواره در پی دست یافتن به این مقام بوده است. بر این اساس، کوشیده با تدبیرهای پرداخته ذهن خود، راه هایی را برای رسیدن به آن کمال در پیش گیرد. برخی در پی یافتن مقام و قدرت، عده ای به دنبال فتح قله های علوم بشری و گروهی با جمع مال و ثروت، در پی فرونشاندن گزینه کمال جویی خود بوده اند.

با گذشت زمان، برای همه آنهایی که کمال حقیقی انسان را _ که همان تکامل روحی و معنوی و رسیدن به مقام عبودیت خداست _ با کمالات مادی و دنیوی اشتباه گرفته بودند، روشن شده است که پشت پا زدن به آموزه های روح بخش پیامبران الهی که در واقع، محروم ماندن از تربیت روحی و معنوی است، هرگز با تحصیل کمالات مادی قابل جبران نیست و مادیات نمی تواند انسان را از معنویات و معنویت بی نیاز کند. پس تنها راه نجات بشر، شکستن حصار تکبر و غرور مادی و تمسک جستن به سیره عملی و سخنان حکمت آمیز اولیای خداوند به ویژه معصومین علیهم السلام و در

رأس آن بزرگواران، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله واحد فوریت های پژوهشی است؛ زیرا آنان، یگانه مریدان حقیقی انسان ها در رسیدن به کمال حقیقی _ که همان تکامل روحی و رسیدن به کمال عبودیت و بندگی خداست _ هستند. با توجه به آراسته شدن امسال به نام مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، واحد فوریت های پژوهشی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما با هماهنگی دبیرخانه شورای معارف سیما بر آن شد تا با تهیه مجموعه ای در قالب گفتار و رفتار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، روح تشنه همه کمال جوینان را با جرعه هایی از هدایت و تربیت الهی سیراب کند.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۴

تدبیرهای حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب همواره راه سعادت و سروری را به امت اسلامی نشان داده است. در این میان، یادآوری نام و سیره برترین پیامبر الهی، دریچه‌ای از روشنایی و نور به سوی مسلمانان می‌گشاید. محمد صلی الله علیه و آله، یکتا گوهر وجود و مقصود خلقت جهان و زبده پیامبران الهی است. نام گذاری سال ۱۳۸۵ به نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، انگیزه و زمینه لازم را برای بازخوانی آموزه‌های آن کانون رحمت و هدایت فراهم می‌آورد. ضمیرهای بیدار و جان‌های آماده نیز در این میدان بر دیگران سبقت می‌گیرند و می‌کوشند تا خود را هرچه بیشتر با رفتار محمدی صلی الله علیه و آله هماهنگ کنند.

در این سال که مثنوی روزگار به یاد و نام نیکوی محمد صلی الله علیه و آله آذین گشته، سزاست مردم و مسئولان تمام اندیشه و کردار خود را به پاسداری از فرهنگ ناب اسلامی معطوف دارند. رهبر معظم انقلاب در آغاز سال فرمود:

همه تاریخ و همه سال‌ها متعلق به آن وجود بی‌همتاست، اما نام گذاری سال نو به نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به معنای این است که ملت و دولت ایران در این سال تصمیم گرفت است در راه رسیدن به جامعه و تمدنی که هدف پیامبر مکرم بود، خیزش بلندی داشته باشد و سال نو را به سال امید، کار، مجاهدت، خدمت، طراحی‌های هوشمند برای آینده و سال حرکت به جلو تبدیل سازد.

بر اساس آموزه های نورانی ائمه معصومین علیهم السلام چنانچه دو روز آدمی یکسان باشد، زیان کار است. ناگفته پیداست انسان خردمند، تنها به حال نمی اندیشد و نمی توان او را از اندیشه در گذشته و آینده اش بازداشت. کسی که نمی خواهد دو روزش مساوی باشد، به ناچار از مبدأ و معاد پرسش می کند:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

ز کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم، آخر نمایی وطنم

به همین دلیل، همه به دنبال راهنما می گردند، ولی نکته مهم، تشخیص درست راهنماست. آموزگار باید کسی باشد که واقعا از ابتدا و انتهای هستی و از راه های منتهی به حق آگاه باشد. به راستی چه کسانی بهتر از رسول گرامی اسلام و ائمه هدی که حامل علم اولین و آخرینند و به گواهی قرآن از هر نقص و خطایی پاکند، می توانند رسالت هدایت را برعهده گیرند. آنان مصداق آیت های پرمعنای قرآن و گنجینه های خدای رحمانند اگر سخن بگویند، جز راست نگویند و اگر خاموش مانند، بر آنان پیشی نجویند: **فِيهِمْ كَرَامٌ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ إِن نَطَقُوا صَدَقُوا وَإِن صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا. (۱)**

ص: ۶

امام علی علیه السلام می فرماید:

به خاندان پیامبران بنگرید و بدان سو که می روند، بروید و پی آنان بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می شوید و از آنان باز نمانید که تباه می گردید. (۱)

همه ما دوست داریم در نگاه مردم، از موقعیتی برتر برخوردار بوده و با آنها روابط نیکویی داشته باشیم. این خواسته نه تنها ناپسند نیست، بلکه قرآن کریم، این آرزو را از زبان پیامبری بزرگ چنین بازگو می کند: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ؛ پروردگارا! مرا در میان مردم خوش نام قرار ده.» (شعرا: ۸۴) با این حال، چگونه می توان روابط خود را با دیگران تنظیم و به سازی کرد؟ آیا راهکار آن، دست یابی به موقعیت های مهم اجتماعی، داشتن ثروت و ریختن آن به پای دوستان، رسیدن به موقعیت های بالای علمی، گذراندن دوره های آموزشی است یا باید نفوذ در قلب دیگران را در جای دیگر جست و جو کرد. مولای متقیان سفارش کرده است:

مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ. (۲)

هر کس رابطه اش را با خدا اصلاح کند، خداوند، رابطه او را با مردم نیکو خواهد گرداند.

اصولا ظاهر و باطن ما هر کدام یک چهره دارند. چهره ظاهر در این دنیا

ص: ۷

۱- همان، خطبه ۹۷.

۲- همان، حکمت ۸۹.

آشکار است و چهره باطن در آن دنیا. تعداد کسانی که چهره ظاهری ما را می بینند، بسیار کمتر از کسانی است که «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق: ۹) به حقایق آدمی آگاه می شوند. بکوشیم برای برقراری رابطه ای نیکو با خداوند، با پیروی از رسولش به اصلاح باطن خویش پردازیم. این آموزه امام علی علیه السلام نیز به اصلاح گری اشاره دارد:

خدایا به تو پناه می برم که بروم در دیده ها نیکو نماید و درونم در آنچه از تو نهان می دارم، به زشتی گراید. سپس خود را نزد مردم بیارایم به ریا و خودنمایی که تو بهتر از من بدان دانایی. پس ظاهر نکویم را برای مردمان آشکار دارم و بدی کردارم را نزد تو آرم تا خود را به بندگان تو نزدیک گردانم و از خشنودی تو بر کنار مانم. (۱)

کسی که در پی دست یابی به کمال و پیشرفت باشد، از شنیدن نقص و عیب خویش برنمی آشوبد. مگر مسافری که به راه اشتباه می رود، از راهنمایی خویش ناراحت می شود. راست گفته اند هیچ وقت برای اصلاح خویش و بازگشت به دامان خوبی و خالق خوبی ها دیر نیست، ولی این به معنای جواز تأخیر نیست. کسی که به آینده اعتمادی ندارد و احتمال می دهد هر لحظه اش، پایانی ابدی برای فرصت ها باشد، چگونه می تواند کار امروز را به فردا افکند. بیایم در پرتو زلال وحی و زمزم کلام نبوی خود را به کمال و قرب الهی نزدیک سازیم و فرصت ها را قدر بدانیم. این مجموعه برگرفته از آموزه های نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که تحفه راه سالکان

ص: ۸

می گردد. باشد که با به کار بستن این آموزه های اخلاقی، طهارت باطن و نورانیت وجود را به دست آوریم. در آن صورت، علاوه بر رضای رب، رضایت مخلوق را نیز به دست خواهیم آورد.

آنچه در پی می آید، قطره هایی است از هزاران هزار قطره باران رحمت وجود محمد صلی الله علیه و آله که در طول عمر پر برکتش، سبزترین و بهاری ترین و دل نوازترین صحنه های آموزنده را شکوفا ساخته است. بی شک، اگر فردای بهتر و زیباتری را می جوئیم، باید در مسیر نورانی ایشان گام نهیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

وَأَقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَاسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ. (۱)

به راه و رسم پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و رسم هاست و رفتارتان را با روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روش هاست.

خدایا! خشنودی خود را به همراه ما فرما و بی نیازمان گردان از اینکه جز به سوی تو دست برداریم؛ که تو بر هر چیز توانایی.

ص: ۹

(۱) دعا و نیایش

انس با دعا و نیایش در سراسر زندگی پیامبر دیده می شود. آن قدر برای نماز و نیایش با خدا می ایستاد که پاهای مبارکش ورم می کرد و چهره اش زرد می شد. یکی از اصحاب به آن حضرت عرض کرد: مگر نه این است که خداوند در گذشته و آینده، تو را از گناه دور نگه داشته است. پس چرا خود را این گونه به زحمت می افکنی؟ پیامبر در پاسخ او فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؛ آیا بنده سپاس گزار خدا نباشم».(۱) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در هیچ حالی از دعا غفلت نمی کرد: آن حضرت، معمولاً پس از نماز این دعا را می خواند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَ وَ ذُنُوبِي كُلَّهَا، اللَّهُمَّ أَنْعِمِي وَ أَحْسِنِي وَ ارزُقْنِي وَ اهْدِنِي لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ وَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهُ لَا يَهْدِي لِصَالِحِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ لَا يَصْرِفُ عَنْ سَيِّئِهَا إِلَّا أَنْتَ.(۲)

خدایا! همه خطاها و گناهانم را بیامرز. خدایا! به من نعمت بخش و مرا زنده بدار و روزی ده و مرا برای انجام کارهای نیک و رعایت اخلاق پسندیده، هدایت فرما؛ چون جز تو کسی انسان ها را به کارهای نیک، هدایت نمی کند و از کارهای زشت باز نمی دارد.

هنگامی که صدای اذان را می شنید، با بازگو کردن جمله های آن، در پایان اذان می فرمود:

اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَ الصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ أَعْطِ مُحَمَّدًا سُؤْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَلِّغْهُ

ص: ۱۰

۱- بحار الانوار، ج ۱۷، صص ۲۵۷ و ۲۸۷.

۲- علامه سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۷.

الدَّرَجَةَ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ. (۱)

ای خدایی که پروردگار این دعوت تام و نماز برپا شده هستی، درخواست محمد را در روز قیامت برآور و او را به درجه ای که وسیله آمرزش بهشتی است، برسان و شفاعت او را درباره امتش بپذیر. هنگامی که بر سر سفره حاضر می شد، می فرمود:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا تَبْتَلِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا، سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعَافِينَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَ عَلَيَّ فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ. (۲)

خدایا منزهی تو. چه نیکوست آنچه ما را به آن آزموده ای و چه بسیار است آنچه به ما بخشیده ای و چه فراوان است سلامتی هایی که به ما داده ای. خدایا! بر ما و بر فقیران اهل ایمان، گشایش در روزی کرامت فرما.

هنگام خواب نیز بدین گونه از خداوند یاری می جست:

بِسْمِ اللَّهِ أَمُوتُ وَ أَحْيَى وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ، اللَّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتِي وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ اذِّعْنِي أَمَانَتِي. (۳)

به نام خدا می میرم و زنده می شوم و بازگشت (همه خلائق) به سوی خداست. خدایا! ترسم را به امن و آرامش تبدیل فرما و عیبم را بپوشان و امانتم را ادا نما.

هنگام دیدن هلال ماه نو، دست ها را بلند می کرد و می گفت:

اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَ الْإِسْلَامِ. (۴)

خدایا! هلال این ماه را برای ما همراه امنیت و داشتن ایمان و سلامتی و بهره مند شدن از

ص: ۱۱

۱- نعمان بن محمد الیتمی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲- سنن النبی، ص ۳۲۳.

۳- همان، ص ۳۲۲.

۴- علی بن طاهر ابی احمد الحسینی، امالی، ج ۲، ص ۱۰۹.

ایشان در ابتدای سال نو چنین دعا می فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْإِلَهُ الْقَدِيمُ وَ هَذِهِ سَنَةٌ جَدِيدَةٌ فَاسْئَلُكَ فِيهَا الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالْقُوَّةَ عَلَى هَذِهِ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ بِالسُّوءِ وَالْإِسْتِغَالَ بِمَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ يَا كَرِيمٌ، يَا ذَ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ، يَا ذَخِيرَةَ مَنْ لَا ذَخِيرَةَ لَهُ، يَا حِزْزَ مَنْ لَا حِزْزَ لَهُ، يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ. (۱)

خدایا! معبود ازلی تو هستی و این، سال نو است. از تو می خواهم که در این سال مرا از شرّ شیطان ننگه داری و بر این نفس اماره ام پیروز گردانی و به آنچه مرا به تو نزدیک می کند، مشغول سازی. ای کریم، ای صاحب جلال و کرم، ای تکیه گاه کسی که تکیه گاهی ندارد، ای مایه امید کسی که ذخیره ای ندارد، ای ننگه دار کسی که ننگه دارنده ای ندارد، ای فریادرس آن که فریادرسی ندارد.

آن طور که نمایان است، روحیه دعا و استعانت از خدا در تمام کارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد و ایشان از سلاح دعا برای ارتباط با مبدأ آفرینش و شکرگزاری به پاس نعمت های خداوندی بهره می گرفت.

ص: ۱۲

(۲) عبادت و بندگی

هدف از آفرینش، عبادت، بندگی و خداپرستی است. همچنین می دانیم آنانی که عارف ترند، عابدترند. عارفان، خدایشان را عاشقانه عبادت می کنند و خود را در محضر او بسیار کوچک می بینند. درباره سرسلسله عارفان، حضرت ختمی مرتبت آمده است که هرگاه به نماز می ایستاد، از خوف خداوند، رنگ از چهره اش می پرسید. (۱)

همچنین یکی از همسران رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که با ما گرم گفت و گو بود. چون وقت نماز می رسید (چنان حالش دگرگون می شد) که گویا نه او ما را می شناخته است و نه ما او را می شناسیم». (۲) ایشان پیشاپیش برای وقت نماز لحظه شماری می کرد، چنانکه آمده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای وقت نماز انتظار می کشید و شوقش برای عبادت افزون می شد و چشم به راه رسیدن وقت نماز بود». (۳)

ایشان نماز و عبادت را بسیار دوست می داشت و می فرمودند: «جُعِلَ قَرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ؛ روشنایی چشم من در نماز و روزه قرار داده شده است». (۴)

ص: ۱۳

۱- سنن النبی، ص ۲۵۱.

۲- همان.

۳- همان، ص ۲۶۸.

۴- همان.

نقل است که روزی جبرئیل بر حضرت فرود آمد و عرض کرد: خدای متعال سلام می رساند و می فرماید: این دشت مکه و بطحا از آن توست اگر بخواهی آن را برایت پر از طلا کنم! حضرت رسول سه بار به آسمان نگاه کرد، سپس گفت: «نه، خدایا! می خواهم یک روز سیر باشم تا تو را حمد و شکر کنم، یک روز گرسنه باشم تا از تو بخواهم؛ لایارِبَّ وَ لَکِنْ أَشْبِعُ یَوْمًا فَأَحْمَدُکَ وَ أَجُوعُ یَوْمًا فَأَسْأَلُکَ».(۱)

رسول الله، به واقع بنده پاک خدا بود. این امر زمانی خود را بیشتر می نمایاند که وقتی یک زن بدوی به آن حضرت گفت: چرا مثل بندگان غذا می خوری و می نشینی، حضرت فرمود: «وَيَحْكُ! أَيُّ عَبْدٍ أَعْبُدُ مِنِّي؛ وای بر تو! چه کسی از من بنده تر است».(۲)

رسول الله همواره خداوند را ناظر بر بندگان می دید و می فرمود:

أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.(۳)

خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی؛ زیرا اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.

ایشان سستی را آفت عبادت می دانست و می فرمود: «آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفُتْرَةُ».(۴)

رسول الله صلی الله علیه و آله، عبادت پنهانی را می پسندید و آن را برتر از عبادت آشکار می دانست:

ص: ۱۴

۱- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۴.

۲- همان، ص ۱۶.

۳- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۴۱۶.

۴- همان، ص ۳۴۲۸.

(عبادت و حسنه) نهانی بهتر از آشکار است. انجام آشکار (این کارها) برای کسی (خوب) است که بخواهد الگو قرار گیرد.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

پیامبر هر سال در غار حرا به عبادت می پرداخت و کسی جز من او را نمی دید... (۲) رسول الله صلی الله علیه و آله همواره در حال عبادت بود. حضرت در دشت و کوه و سبزه و گیاه و جانداران، آثار صنع الهی را می دید. با دیدن زمین و ماه و خورشید ضمن عبرت آموزی و درس آموزی از حرکت و سیر آنها، به عظمت آفریننده آنها توجه داشت و روحش با ابدیت پیوند می یافت. خلوت های او با پروردگار و مشاهده انجم و افلاک به عنوان آیات بزرگ الهی، دل او را به خود مشغول می کرد. بیشتر دوست داشت تنها باشد، فکر کند، درس بیاموزد و به خودسازی بپردازد. کم می خوابید و کم می خورد. حضرت مخصوصاً پس از ۳۵ سالگی، هر ساله حدود یک ماه به غار حرا می رفت و در آنجا به راز و نیاز با خدا مشغول شده و به سیر و سیاحت در آیات الهی می پرداخت و این در ماه رمضان بیشتر اتفاق می افتاد. (۳)

شاید ویژگی های یک عابد حقیقی را در گفت و گوی خداوند با رسول الله صلی الله علیه و آله در شب معراج بتوان دریافت. خداوند متعال در بخشی از حدیث معراج از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می پرسد: ای احمد! آیا می دانی چه زمانی بنده ام عابد راستین به شمار می رود، سپس می فرماید اگر هفت ویژگی در (بنده من) جمع باشد، شایسته این نام است:

ص: ۱۵

۱- کنز العمال، ح ۵۲۷۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

۳- نک: نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

۱. تقوایی که وی را از مرتکب شدن بر محرمات باز دارد.
۲. سکوتی که وی را از مرتکب شدن بر محرمات باز دارد.
۳. ترس و خشیتی که هر روز به واسطه آن بگریید و فروتنی اش در برابر عظمت پروردگارش افزون گردد.
۴. حیا و پاک دامنی (که به واسطه آن در خلوت (نیز) از من شرم کند).
۵. به اندازه رفع نیازش بخورد.
۶. از زرق و برق دنیا روی گردان باشد؛ زیرا می داند که من زرق و برق دنیا را دوست نمی دارم.
۷. به خوبان محبت ورزد به دلیل آنکه می داند من به آنها عشق می ورزم.

(۳) خوف و رجا

خوف و رجا، دو عامل نیرومند روانی برای حرکت انسان به سوی سعادت و دست یابی به فضیلت ها و خوش بختی در هر دو جهان است. در سایه خوف از خداوند، آدمی به مقام های بالا دست می یازد، چنان که خداوند می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛ آن کس که از مقام پروردگارش ترسید و خود را از پیروی هوای نفس بازداشت، بهشت از آن اوست». (نازعات: ۴۰ و ۴۱)

پیامبر گرامی اسلام در روایت های متعددی به خداترسی مؤمن اشاره می کند و می فرماید: «أَعْلَى النَّاسِ مَنَزَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ إِخْوَانُهُمْ مِنْهُ؛ بلندپایه ترین مردم نزد خدا، خداترس ترین آنهاست».(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله خوف از خدا را عامل نجات آدمی شمرده و فرموده است: «ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ... خَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ؛ (۲) سه چیز نجات بخش است: ...ترس از خدا در نهان، چنان که گویی او را می بینی، چه اگر تو، او را

ص: ۱۷

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۶۴.

۲- همان، ص ۱۵۶۶.

نمی بینی، او، تو را می بیند».

از آموزه های نبوی برمی آید که مؤمن همواره باید میان دو صفت بیم و امید قرار داشته باشد. پیامبر رحمت می فرماید:

لَوْ تَعْلَمُونَ قَدْرَ رَحْمَةِ اللَّهِ لَاتَّكَلَّمْتُمْ عَلَيْهَا وَ مَا عَمِلْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ لَوْ تَعْلَمُونَ قَدْرَ غَضَبِ اللَّهِ لَظَنَنْتُمْ بِأَنْ لَا تُنْجُوا. (۱)

اگر اندازه رحمت خدا را بدانید، بر آن تکیه خواهید کرد (و آسوده خاطر خواهید شد) و جز اندکی عمل نخواهید کرد و اگر اندازه خشم خدا را بدانید، خواهید پنداشت که هرگز نجات نمی یابید.

یکی از مهم ترین آثار خوف آن است که آدمی را از گناه باز می دارد. خائفان همواره خدا را ناظر بر احوال و رفتار خود می دانند. از این رو، فطرت پاک خود را به گناه نمی آلاینند. آدمی در پرتو این احتیاط و توجه، در قیامت، لباس امنیت و آسایش ابدی بر تن می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَجْمَعُ عَلَى عِبْدِي خَوْفِينَ وَ لَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنِينَ فَإِذَا أَمِنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمِنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

خدای تبارک و تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند که برای بنده ام، دو ترس و دو امنیت را با هم فراهم نمی آورم. پس اگر در دنیا، خود را از من ایمن بدانند، در روز رستاخیز، او را هراسان کنم و اگر در دنیا از غضب من بترسد، در روز قیامت، او را ایمن گردانم.

ص: ۱۸

۱- همان، ص ۱۵۶۸.

۲- همان، ج ۴، ص ۱۵۷۶.

انسان مؤمن معتقد است که خداوند می تواند او را از نعمت های دنیوی و اخروی بهره مند سازد و می تواند او را محروم کند. این اعتقاد، منشأ ایجاد خوف و رجا به خدا است. هرگاه این اندیشه، در قلب آدمی راسخ شود، انسان پی می برد که همه چیز دست خداست و تنها باید به او امید بست و از او هراسید. البته خوف و رجا باید متعادل باشند. هرگاه خوف و رجا با هم مقایسه شود، هیچ یک بر دیگری نمی چربد. خداوند می فرماید: «يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ؛ از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید بسته است». (زمر: ۹)

باید توجه داشت که خوف و رجا در نقطه مقابل یکدیگر قرار ندارند. نقطه مقابل رجا، ناامیدی از رحمت خداست و نقطه مقابل خوف، امنیت کامل از عذاب و کیفر الهی است که هر دو از گناهان بزرگ به شمار می آیند.

یکی از گفتنی‌های شیرین فتح مکه این است که وقتی ابوسفیان آن همه شکوه و عظمت سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید، در حیرت و تعجب فرو رفت. وی کنار نیروها قدم می‌زد و می‌گفت: «ای کاش می‌دانستم که چرا محمد بر من پیروز شد؟ با اینکه او همچون ما دارای سازمان دهی و تشکیلات رزمی نبود و گروندگان به محمد از هر نظر از ما ناتوان تر بودند. چگونه آنها این چنین نیرومند شدند و بر ما پیروز گشتند.» این سخن به گوش رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید. پس دست مبارکش را روی شانه ابوسفیان گذاشت و فرمود: «بِاللَّهِ غَلَبْتُكَ؛ ما به کمک خداوند بر شما پیروز شدیم» (۱).

این سخن همان است که از آن به «امداد غیبی» یاد می‌شود؛ زیرا هر کس به خدا توکل کند و از روی ایمان خالص، در خط الله گام بردارد، پیروز می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. (عنکبوت: ۶۹)

همانا آنانی را که در راه ما جهاد کنند، هدایت خواهیم کرد و خدا با نیکوکاران است.

ص: ۲۰

پیامبر گرامی با تربیت قرآنی دریافته بود که سپردن کارها به خداوند و اتکال به ذات الهی، عامل پیروزی و نجات است. آیات وحی در تار و پود جان او جای گرفته بود که:

ای پیامبر خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تو هستید تو را بس است. (انفال: ۶۴)

پس ای رسول، هرگاه مردم از تو روگردانیدند، بگو خدا مرا کافی است که جز او خدایی نیست. من به او توکل کرده ام و او پروردگار عرش بزرگ است. (توبه: ۱۲۹)

و ای رسول، هرگز مگو که من این کار را فردا خواهم کرد. مگر آنکه بگویی «ان شاء الله» (اگر خدا بخواهد) و خدا را لحظه ای فراموش مکن و بگو امید است خدای من، مرا به حقایقی نزدیک تر از این هدایت فرماید. (کهف: ۲۳ و ۲۴)

باید توجه داشت که توکل به معنای خانه نشینی و واگذاری کارها به دست خداوند نیست. زیرا این اعتقاد با آموزه های دینی ناسازگار است. انسان متوکل، در انجام دادن کارها، تأثیر خدا را بیش از هر چیز احساس می کند و خود را وجودی وابسته به یک موجود مستقل می یابد. با این حال، به تأثیر، عوامل طبیعی در کارها نظر دارد و به علل کارها توجه می کند. در حکایتی آمده است: روزی شتر پیامبر صلی الله علیه و آله گم شد. پس از جست و جوی فراوان آن را پیدا کردند و نزد پیامبر آوردند. حضرت رو به غلامش کرد و فرمود: مگر هنگام خوابانیدن شتر، زانوانش را نبسته بودی؟ غلام عرض کرد: کسی که به قادر متعال توکل داشته باشد، احتیاجی ندارد که زانوان شتر را ببندد. حضرت فرمود:

«أَعْقِلْ وَ تَوَكَّلْ؛ اول زانوی شتر را ببند و بعد توکل کن»؛ زیرا قبول مشیت الهی به چیزی تعلق می گیرد که همراه با کسب و کار و تلاش باشد. نه آن گونه باش

که کاری نکنی و همه چیز را به خدا واگذار کنی و نه چنان باش که بدون توکل و یاری خدای متعال، کسب و کار را منشأ خیر و برکت بدانی. (۱)

ص: ۲۲

۱- مهدی پرتوی آملی، امثال و حکم، ص ۱۲۹.

(۵) دوستی و محبت

هیچ دلی، خالی از محبت نیست. فروغ محبت به گونه ای در همه دل ها وجود دارد و دل های آدمیان با وابستگی و تعلق به اشیای دیگر شور و نشاط می یابد. محبت در فرهنگ اسلامی جایگاه ممتازی دارد. از این رو، آدمی باید هشیارانه مراقب باشد که فاخرترین و گران بهاترین عضو انسان؛ یعنی دلش را در گرو محبت هر چیزی قرار ندهد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آلهبه مناسبت های مختلف فرموده است: «انسان با کسی است (محشور خواهد شد) که او را دوست دارد.»^(۱) در روایتی آمده است که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! فردی، نمازخوانان را دوست دارد، ولی خودش تنها نمازهای واجب را می خواند. صدقه دهندگان را دوست دارد، ولی تنها صدقه های واجب (خمس و زکات) را می دهد و روزه گیران را دوست دارد، ولی خودش فقط روزه ماه رمضان را می گیرد. حضرت فرمود: «انسان با کسی است که او را دوست دارد.»^(۲)

انسان باید بیندیشد که دل به چه و که بسته است و چه چیزی یا چه

ص: ۲۳

۱- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۳.

۲- همان.

کسی را در این خانه ارزشمند مهمان کرده و جای داده است؛ زیرا ارزش دل تابع چیزی است که در آن جای گرفته است. مردی از بادیه نشینان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت درباره روز قیامت پرسید. حضرت فرمود: برای آن روز چه آماده کرده ای؟ عرض کرد: یا رسول الله! چیز زیادی از نماز و روزه آماده نساختم ام جز آنکه خدا و رسولش را دوست دارم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انسان (در آن روز) با کسی است که او را دوست دارد.» (۱) انس بن مالک که این حدیث را گزارش کرده است، می گوید: «مسلمانان از شنیدن این مطلب بسیار خوشحال شدند، به اندازه ای که هیچ چیز پس از اسلام آوردن، این قدر آنان را خوشحال نساختم بود.» (۲)

بالاترین و والاترین محبت ها، محبت به خداست. انس و الفت با خداوند چنان لذتی دارد که توصیف پذیر نیست. این یاد و انس چنان آرامش و اعتماد به نفسی به انسان می بخشد که مثال زدنی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَحْبُّوا اللَّهَ مِنْ كُلِّ قَلْبِكُمْ؛ خدا را با تمام دل دوست بدارید.» (۳) همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر می فرماید:

أَحْبُّوا اللَّهَ - بِمَا يَغْدُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمَةٍ وَ أَحْبُّوا لِي لِحُبِّ اللَّهِ - وَ أَحْبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي. (۴)

خدا را به سبب نعمت هایی که به شما می دهد، دوست داشته باشید و مرا به سبب محبتتان

ص: ۲۴

۱- همان.

۲- همان.

۳- کنز العمال، ح ۴۴۱۴۷.

۴- ترتیب الامالی، ج ۶، ص ۳۵۸.

به خدا و اهل بیت مرا به جهت محبتتان به من دوست بدارید.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از اجداد پاکش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يَا مُوسَى! أَحْبِبْنِي وَحَبِّبْنِي إِلَى الْخَلْقِ. قَالَ يَا رَبِّ: إِنِّي أُحِبُّكَ فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَى خَلْقِكَ؟ قَالَ: اذْكُرْ لَهُمْ نِعْمَائِي عَلَيْهِمْ وَبَلَائِي عِنْدَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ أَوْ لَا يَعْرِفُونَ مِنِّي إِلَّا كَلَّ خَيْرٌ. (۱)

خدا به موسی بن عمران، برگزیده خود وحی کرد: مرا دوست بدار و دوستی مرا در دل های دیگران بگستران. موسی عرض کرد: ای خدا! من دوستت دارم، ولی چگونه تو را نزد بندگانت محبوب گردانم؟ خدا فرمود: نعمت هایی را که به آنان داده ام، به ایشان یادآوری کن؛ زیرا آنان جز خوبی از من ندیده اند و به یاد ندارند.

خداوند در قرآن مجید در این باره یادآور می شود:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً. (لقمان: ۲۰)

آیا نمی بینید که خدا آنچه را در آسمان ها و زمین است، به تسخیر شما درآورد و نعمت های آشکار و نهان خود را بر شما گسترده و فراوان کرد.

در همین مورد، امام باقر علیه السلام از پدرش، امام حسین علیه السلام و نیز از عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل کرده است:

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ فِي مَسْجِدِهِ فِي رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِهِ... فَقَالَ... وَقَدْ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي أَنْ اذْكُرْكُمْ بِأَنْعُمِهِ... وَتَلَا «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ» ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ عَلِيٌّ: فَقَالَ: قُلْ يَا أَبَا الْحَسَنِ... قَالَ: فَكَيْفَ لِي بِالْقَوْلِ _ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي

ص: ۲۵

وَإِنَّمَا هَدَانَا اللَّهُ بِكَ. قَالَ: وَمَعَ ذَلِكَ فَهَاتِي قُلْ: مَا أَوْلَ نِعْمَةِ بِلَاكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِهَا» قَالَ: أَنْ خَلَقَنِي جَلَّ ثَنَائُهُ وَ لَمْ أَكُ شَيْئًا مَذْكَورًا: قَالَ: صَدَقْتَ فَمَا الثَّانِيَةُ. قَالَ: أَنْ أَحْسَنَ بِي إِذْ خَلَقَنِي حَيًّا لَامِيَّتًا... فَمَا الثَّالِثَةُ؟ قَالَ: أَنْ أَنْشَأَنِي _ فَلَهُ الْحَمْدُ _ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ وَ أَعْدَلَ تَرْكِيْبٍ. قَالَ: فَمَا الرَّابِعَةُ قَالَ: أَنْ جَعَلَنِي مُتَّفَكِّرًا رَاغِبًا لِابْتِلَاهُ سَاهِيًا. قَالَ:... فَمَا الْخَامِسَةُ؟ قَالَ: أَنْ جَعَلَ لِي شَوَاعِرَ أُدْرِكُ مَا ابْتَغَيْتُ بِهَا وَ جَعَلَ لِي سِرَاجًا مُنِيرًا. قَالَ: فَمَا السَّادِسَةُ؟ قَالَ: أَنْ هَدَانِي وَ لَمْ يُضِلَّنِي عَنْ سَبِيلِهِ... قَالَ فَمَا الثَّانِيَةَ؟ قَالَ: أَنْ سَخَّرَ لِي سَمَائَهُ وَ أَرْضَهُ وَ مَا فِيهَا وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ خَلْقِهِ... قَالَ صَدَقْتَ، فَمَا بَعْدَ هَذَا، قَالَ: كَثُرَتْ نِعْمَ اللَّهِ يَا نَبِيَّ اللَّهُ فَطَابَتْ وَ تَلَا وَ إِنَّ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا. (۱)

روزی با گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودیم. ... آن حضرت فرمود: «خدا به من وحی کرده است که نعمت هایش را به شما یادآور شوم.» سپس این آیه را تلاوت فرمود: نعمت های خود را بر شما تمام کرد. [آن گاه به اصحاب خود فرمود: «اولین نعمتی که خدا به شما داده است، چیست؟» اصحاب آن حضرت به گروهی از آن نعمت ها اشاره کردند.] آن گاه حضرت به امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب کرد و نظر ایشان را خواست. ایشان عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت! خداوند، ما را به وسیله شما هدایت کرد. من در برابر شما چه بگویم؟» پیامبر فرمود: «با این حال بگو اولین نعمت پروردگار بر شما چه بوده است؟» امیرمؤمنان فرمود: «اولین نعمت خدا آن است که من هیچ بودم، مرا آفرید و به وجود

ص: ۲۶

آورد. دومین نعمت خدا آن است که مرا زنده آفرید و در شمار مردگان قرار نداد. سومین نعمتش آن است که به من بهترین صورت و متوازن ترین ترکیب را بخشید. چهارمین نعمتش آن است که مرا خردورز آفرید. پنجمین نعمت، آن است که عقل را ابزار شناخت و فهم قرار داد که هر چه را می خواهم، بشناسم. ششمین نعمت خدا آن است که به راه راست هدایتم کرد... « حضرت در ادامه سخن به نهمین نعمت خدا اشاره کرد و فرمود: «نهمین نعمت آن است که زمین و آسمان و آنچه را میان آنهاست، (در جهت منافع من) مسخر ساخت...». آن حضرت در پایان فرمود: ای پیامبر خدا! نعمت های خدا بسیار فراوان است و پاکیزه «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا». (نحل: ۱۸)

با تأمل در آیات و روایات مشخص می شود که توجه به نعمت های الهی و یادآوری آنها، ایمان به خدا و محبت به او را در جان آدمی استوار می سازد. بی شک، محبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین پیام آور خدا پس از محبت به خدا قرار دارد و در برخی از آیات قرآن، محبت ایشان بلافاصله پس از محبت خدا قرار گرفته است:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ. (توبه: ۲۴)

بگو: اگر پدرانتان... به نزد شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، دوست داشتنی ترند.

برخی آیات، اطاعت آن حضرت را ملاک دوستی به خدا دانسته اند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو: اگر خدا را دوست می دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند، شما را دوست بدارد.» (آل عمران: ۳۱) اساسا ایمان حقیقی به خدا زمانی تحقق می یابد که مؤمن، آن حضرت را از همه چیز و همه کس بیشتر دوست بدارد. در روایتی آمده است:

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وُلْدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. (۱)

هیچ یک از شما ایمان (حقیقی) نیاورده است مگر آنکه من، از خودش، فرزندانش، پدرش و همه مردم نزد او محبوب تر باشم.

پس از محبت به خدا و رسولش، محبت به اهل بیت پیامبر از جایگاه ممتازی در اسلام برخوردار است. خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ. (شورا: ۲۳)

[به مردم] بگو: من هیچ مزدی از شما در برابر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن و محبت به خویشانم و هر کس کار نیک انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم. همانا، خدا آمرزنده و سپاس گزار است.

در منابع حدیثی و تفسیری شیعه و اهل سنت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که مقصود از «قربی» در این آیه، اهل بیت و نزدیکان پیامبر هستند. هنگامی که آیه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ نازل شد اصحاب عرض کردند ای رسول خدا! خویشاوندان شما که مودت آنان بر ما واجب است، کیانند؟ آن حضرت فرمود: «علی و فاطمه و فرزندان آن دو» و این مطلب را سه بار تکرار فرمود. (۲)

همچنین محدثان اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که خطاب به امیرالمؤمنین علی صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۲۸

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲- الدرالمثور، ح ۶، ص ۷.

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ قَالَ عَلِيٌّ فَمَجِبُونَا؟ قَالَ مِنْ وَرَائِكُمْ. (۱)

ای علی! من و تو و فاطمه و حسن و حسین، نخستین کسانی هستیم که داخل بهشت می شویم. علی علیه السلام عرض کرد: دوستان ما (چه می شوند؟) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پشت سر شما وارد بهشت خواهند شد.

پس از محبت خدا، رسول و اهل بیت گرامی اش، محبت به مردم و دوست داشتن آنان از نکته هایی است که در روایات معصومین علیهم السلام به آن عنایت خاصی شده است. از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند:

إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي فَكَانَ مِمَّا أُوصَاهُ: تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يُحِبُّوكَ. (۲)

مردی از قبیله بنی تمیم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت خواست او را نصیحت کند. از نصیحت های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ایشان آن بود که مردم را دوست بدار تا تو را دوست داشته باشند.

در روایتی دیگر، دوست داشتن مردم از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نصف عقل شمرده شده است: «الَّتَوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ» (۳) دوست داشتن مردم نیمی از خردورزی است. بنابراین، زیربنای همه دوستی ها، محبت به خداست. پس از آن، محبت به گل سرسبد مخلوقات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان

ص: ۲۹

۱- کنز العمال، ح ۳۴۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۷.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

۳- همان.

طاهرینش، اساس دوستی هاست و آن گاه علاقه و عشق به مردم نیز از آموزه های دینی به شمار می رود.

ص: ۳۰

هر چیزی نشانه و راهبری دارد، نشانه و راهبر عقل، تفکر و نشانه و راهبر تفکر، سکوت است.

اساساً تفکر با سکوت، تمام و تکمیل می شود؛ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سکوت های طولانی داشت. امام حسین علیه السلام گوید از پدرم امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش کردم، فرمود:

كَانَ سَكُوتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أَرْبَعٍ: عَلَى الْحِلْمِ وَالْحَيْدَرِ وَالتَّقْوَى وَالتَّفَكُّرِ؛ فَأَمَّا تَقْدِيرُهُ فَفِي تَسْوِيَةِ النَّظَرِ وَ الإِسْتِمَاعِ بَيْنَ النَّاسِ، وَأَمَّا تَفَكُّرُهُ فَفِي مَا يَبْقَى وَيُفْنَى، وَجَمَعَ لَهُ الْحِلْمَ وَالصَّبْرَ، فَكَانَ لَا يُعْضِئُهُ شَيْءٌ وَلَا يَسْتَنْفِرُهُ، وَجَمَعَ لَهُ الْحَذَرَ فِي أَرْبَعٍ: أَخَذَهُ بِالْحَسَنِ لِيُقْتَدَى بِهِ، وَتَرَكَهُ الْقَبِيحَ لِيُنْتَهَى عَنْهُ وَاجْتِهَادَهُ فِي مَا أَصْلَحَ أُمَّتَهُ، وَالْقِيَامَ فِي مَا جَمَعَ لَهُمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر چهار چیز بود: بردباری، دوراندیشی، اندازه نگاهداری و تفکر. سکوتش در اندازه نگاهداری از آن رو بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و به سخنان همه به یک نحو گوش دهد؛ اما سکوتش در تفکر آن بود که در چیزهای باقی و فانی فکر می کرد؛ و بردباری و شکیبایی برای او با هم جمع شده بود، به همین سبب هیچ چیز او را به خشم نمی آورد و بر نمی انگیخت؛ و دوراندیشی برای او در چهار چیز فراهم آمده بود: کارهای نیک انجام می داد تا دیگران به او اقتدا کنند، از کارهای زشت دوری می کرد تا مردم از آن پرهیزند، در انتخاب رأی صحیح برای اصلاح کارهای امت جدیت و

ص: ۳۱

تلاش می کرد و به آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بود قیام می کرد.

آن اسوه تمام و کمال چنین بود، سکوتش پر بار و ثمره تفکرش هدایت و اصلاح بود. نه تنها خود این گونه بود، بلکه مردم را نیز دعوت به تفکر و توصیه به تدبیر می کرد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، مرا نصیحت کن و به من اندرزی ده! حضرت فرمود: اگر نصیحت کنم، عمل می کنی؟ مرد گفت: آری، ای رسول خدا. دوباره پیامبر فرمود: اگر نصیحت کنم، عمل می کنی؟ مرد پاسخ داد: آری؛ و باز پیامبر سخن خویش را تکرار کرد و مرد نیز پاسخ مثبت داد. بدین ترتیب حضرت سه بار سخن خود را تکرار کرد و مرد نیز اعلام آمادگی کرد. (چرا؟ گویا پیامبر می خواست در آن مرد دقت و توجه کافی درباره آنچه می خواست بگوید ایجاد کند و به وی بفهماند که آنچه می خواهد بگوید بسیار مهم است و نصیحتی با ارزش است.) پس پیامبر در ادامه فرمود:

فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ، فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَأَمْضِهِ وَإِنْ يَكُ غِيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ. (۱)

من تو را سفارش و نصیحت می کنم به اینکه هرگاه تصمیم گرفتی کاری انجام دهی، در عاقبت آن کار بیندیشی، پس اگر عاقبت آن رشد بود [و کاری درست و صحیح بود] انجامش دهی و اگر عاقبت آن گمراهی و تباهی بود، از آن دست بکشی و رهاش کنی.

ص: ۳۲

(۷) خویشتن داری

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار بردبار بود. این ویژگی سبب می شد که دیگران روز به روز بر گرد وجود او حلقه زند و بر محبتشان به ایشان افزوده شود.

انس بن مالک می گوید: «روزی عربی بادیه نشین سراغ پیامبر آمد و به شدت ردای آن بزرگوار را کشید به گونه ای که ردا، بر گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله خط انداخت و اثر گذاشت. آن گاه به پیامبر خطاب کرد: ای محمد! از آن اموال خدا که در اختیار توست، دستور بده مقداری به من بدهند! حضرت لبخندی زد و دستور داد که چیزی به او بدهند».^(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

پیامبر خدا در برابر جفا و تندی غریبان در حرف زدن و سؤال کردن و خواسته شان، آن قدر صبر و تحمل از خود نشان می داد که اصحاب تصمیم می گرفتند آن غریبان را جلب و بازخواست کنند و نگذارند رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد آزار قرار گیرد.^(۲)

در خبری وارد شده است که روزی مردی اعرابی حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از حضرت چیزی طلب کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او عطا کرد و فرمود: آیا به تو احسان کردم؟ آن مرد گفت: نه، هرگز به من احسان و نیکی نکردی. اصحاب از ناسپاسی این مرد خشمگین شدند و قصد آزار

ص: ۳۳

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۵.

او را داشتند، ولی پیامبر آنان را از تعرّض به وی باز داشت.

آن گاه حضرت به خانه رفت و مقدار بیشتری به او عطا کرد و فرمود: آیا اکنون به تو احسان کردم؟ آن مرد گفت: بلی، خداوند به تو پاداشی خیر دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به جهت سخنی که نزد اصحاب من گفתי، ممکن است نسبت به تو بدبین شده باشند. اگر دوست داری نزد آنان حاضر شو و رضایت خود را اعلان کن تا آن فکر از سرشان بیرون رود. آن گاه مرد به همراه پیامبر نزد اصحاب آمد و پیامبر فرمود: این مرد از ما راضی شده است؛ آیا چنین است؟ او گفت: بلی، خدا به تو و خانواده ات جزای خیر دهد. آن گاه پیامبر خطاب به اصحاب فرمود: من اگر روز گذشته شما را آزاد می گذاشتم، آن مرد را بر اثر بدزبانی اش به قتل می رساندید و او در آن حال به دوزخ می رفت. (۱)

ص: ۳۴

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۶.

(۸) فروتنی و دوری از تکلف

پیامبر به تمام معنا از تکلف به دور بود و این حقیقت در همه امور زندگی شخصی و اجتماعی آن حضرت مشهود است. بی تکلفی پیامبر در لباس و نشست و برخاستش، آشکار بود. مانند پادشاهان و اشراف لباس نمی پوشید و از حرکت های پر طمطراق بیزار بود. چنان نبود که در رفت و آمد، خیل مریدان و ملتزمان رکاب همراهی اش کنند. چشم ها را با کبکبه و دبدبه پر نمی ساخت. سادگی، راحتی و بی آلاچی او، همه را مجذوب خود می کرد. چون راه می رفت، قدم هایش را سبک برمی داشت و تند می رفت. (۱)

آن چنان بی تکلف بود که وقتی وارد مجلسی می شد، در نزدیک ترین جا به محل ورود خود می نشست: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعِدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ حِينَ يَدْخُلُ» (۲) همچنین کراهت داشت کسی برای وی به پا خیزد و مردم نیز از این جهت پیش پای آن حضرت بلند نمی شدند. (۳)

ابو امامه نقل می کند: «روزی پیامبر بر ما گذشت و ما به احترام او از جا برخاستیم، در حالی که به عصا تکیه داده بود. به ما گفت: آن سان که ایرانیان برای بزرگ داشت یکدیگر در

ص: ۳۵

۱- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۹۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۶۲.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

پیش پای هم برمی خیزند، برنخیزید.»^(۱) همین بی پیرایگی او سبب شده بود همه شیفته او شوند. مردم، او را سخت دوست می داشتند و به او عشق می ورزیدند.^(۲) ایشان می فرمود:

مرا بالاتر از آنچه هستم، قرار دهید و آن سان که نصارا درباره مسیح سخن گفتند، درباره من سخن مگویید. همانا خداوند پیش از آنکه مرا رسول گیرد، بنده گرفته است.^(۳)

ابوذر غفاری می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اصحابش می نشست. اگر ناشناسی می آمد، نمی دانست پیامبر کدام است تا آنکه می پرسید. پس از پیامبر درخواست کردیم تا جایگاهی اختیار کند که اگر ناشناسی وارد شد، حضرت رابشناسد. آن گاه سکویی از گل بنا کردیم، حضرت بر آن می نشست و ما نیز گرد او می نشستیم.

در حدیث آمده است:

كَانَ مِنْ خُلُقِهِ أَنْ يَبْدَأَ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ.^(۴)

از خلق و خوی حضرت آن بود که با هر کس برخورد می کرد، پیش از او سلام می کرد.

همچنین اول از همه دست می داد و مصافحه می کرد:

ص: ۳۶

۱- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲- مكارم الاخلاق، ص ۱۶.

۳- الكامل في اللغة و الادب، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴- المحججه البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

إِذَا لَقِيَ مُسْلِمًا بَدَأَ بِالْمُصَافَحَةِ (۱)

هر گاه با مسلمانی دیدار می کرد، ابتدا با او دست می داد.

خدمت کاران شهر مدینه که با ظرف های مخصوص، آب را برای اربابان خود می آوردند، پس از نماز صبح، ظرف های آب را خدمت پیامبر می بردند تا آن حضرت، دست خود را در آنها قرار دهد و به این صورت متبرک شوند. چه بسا روزهای سرد که این کار انجام می شد و پیامبر بدون اینکه اظهار ناراحتی کند، دست خود را در آن آب های سرد می گذاشت. (۲)

بنابر روایتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: ای ابوذر! بیشتر کسانی که وارد آتش دوزخ می شوند، متکبرانند. فردی عرض کرد: ای رسول خدا! آیا کسی را از کبر نجاتی هست؟ فرمود: آری، هر که لباس درشت پوشد و چارپا سوار شود و بز بدوشد و با مسکینان نشیند. (۳)

همچنین آن حضرت خطاب به ابوذر گفت:

ای ابوذر! آن که به بازار رود و نیازهای خود را بخرد و خودش آن را حمل کند، از کبر دور گردد. (۴) ای ابوذر! هر که لباس خود را وصله کند و کفش خود را پینه زند و چهره بر خاک ساید، از کبر دور شود. (۵)

ص: ۳۷

۱- سنن النبی، ص ۶۲.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۶.

۳- طوسی، امالی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴- همان، ص ۱۵۲.

۵- همان.

آن حضرت، نمونه تکبر گریزی و خاکساری بود. ایشان می فرمود:

من بنده ای هستم که بر زمین غذا می خورم و لباس درشت می پوشم و شتر را می بندم و انگشتان خود را می لیسم. چون بنده مملوکی مرا دعوت کند، اجابتش می کنم. پس هر که سنت و روش مرا ترک کند، از من نیست. (۱)

آن حضرت در رفتار خود، با همه جلوه های تکبر برخورد می کرد. وقتی با اصحاب خود راه می رفت، آنان را پیش می انداخت و خود در میان آنان راه می رفت. در روایت است که آدمی وقتی کسی در عقب او راه رود، از خدا دور می شود. (۲)

ابوسعید خدری روایت کرده است: آن حضرت، خود به شتر علف می داد و آن را می بست. خانه را می روفت و گوسفند را می دوشید. نعلین خود را پینه می کرد و جامه خود را وصله می زد. با خدمت کار خویش غذا می خورد و چون خادم از دستاس کردن خسته می شد، او را یاری می کرد. از بازار چیزی می خرید و به دست یا به گوشه جامه خویش می گرفت و به خانه می آورد. با توانگر و فقیر و خرد و بزرگ دست می داد. به هر کسی از نمازگزاران که می رسید _ کوچک و بزرگ و سیاه و سفید و آزاد و بنده _ ابتدا سلام می کرد. جامه خانه و بیرون او یکی بود. هر ژولیده و غبارآلوده که او را دعوت می کرد، از اجابت آن شرمگین نبود و آنچه را به آن دعوت می کردند، حقیر نمی شمرد؛ اگرچه به جز خرمای پوسیده چیزی نبود. (۳)

ص: ۳۸

۱- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲- همان، ص ۳۵۷.

۳- همان، صص ۳۵۷ و ۳۵۸.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبِّهِ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ. (۱)

هر کس به قدر یک دانه خردل در دلش کبر باشد، به بهشت نمی رود.

همچنین از ایشان رسیده است:

آیا شما را از بدترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ درشت خوی متکبر. آیا شما را از بهترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ ناتوان

مستضعف. (۲)

شیوه خوردن و نشستن حضرت در مجلس نشان دهنده فروتنی اش بود:

وَ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْحَضِيضِ وَ يَنَامُ عَلَى الْحَضِيضِ. (۳)

به هنگام خوردن غذا در پایین مجلس می نشست و در همان جا هم می خوابید.

همچنین وارد شده است: «مَا أَكَلَ مُتَّكِنًا قَطُّ؛ هِيَچ گاه در حالی که تکیه داده باشد، غذا نمی خورد.» (۴) نیز گفته اند:

مَاعَابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَضْجَعًا أَنْ فَرَّشُوا لَهُ إِضْطَجَعَ وَ إِنْ لَمْ يُفَرِّشْ لَهُ إِضْطَجَعَ عَلَى الْأَرْضِ. (۵)

هیچ گاه به بستری که برای او در نظر می گرفتند تا بنشینند یا بخوابد، خرده نمی گرفت. اگر چیزی پهن می کردند، بر روی آن می خوابید و اگر پهن نمی کردند، روی زمین می خوابید.

ص: ۳۹

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳- همان، ص ۲۶۲.

۴- همان، ص ۲۳۷.

۵- محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۱۵.

(۹) شرح صدر و گذشت

در فضایل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَنْتَقِمْ لِنَفْسِهِ مِنْ أَحَدٍ قَطُّ بَلْ كَانَ يَغْفُو وَيَصْفَحُ. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز برای خود از کسی انتقام نگرفت، بلکه (از آنان که آزارش می دادند)، گذشت می کرد. پیامبر گرامی اسلام افزون بر اینکه خود اهل عفو و گذشت بود، دیگران را نیز متوجه این ارزش والای الهی و انسانی می کرد و می فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزِّكُمْ اللَّهُ. (۲)

عفو و گذشت را پیشه کنید؛ زیرا گذشت جز بر عزت انسان نمی افزاید. پس گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز سازد. ایشان در کلام ارزشمند دیگری می فرماید:

إِلَّا- أَخْبِرْكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصَلُّ لُ مَنْ قَطَعِكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ. (۳)

آیا شما را آگاه نکنم از بهترین خصلت های دنیا و آخرت؟ گذشت کردن از کسی که به تو ستم کرده؛ رابطه برقرار کردن با کسی که از تو بریده؛ نیکی کردن به کسی که در حق تو بدی روا داشته و بخشیدن به کسی که تو را محروم کرده است.

ص: ۴۱

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۷.

۲- محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۸، ص ۱۹۴.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

پذیرش مسئولیت های بزرگ، ظرفیت روحی والایی می خواهد. از آنجا که رسول الله صلی الله علیه و آله، رهبری جامعه دینی را برعهده داشت، باید از ظرفیت و بلندنظری والایی برخوردار می بود تا بتواند از عهده این مسئولیت سنگین برآید. در این راه، بر خورداری از سعه صدر بسیار ضروری است. به همین دلیل، خدای سبحان که مسئولیت تدبیر جامعه را به رسول الله صلی الله علیه و آله واگذاشته بود، از ظرفیت بالا و شرح صدر وی سخن می گوید؛ شرح صدر و ظرفیت بالایی که توان تحمل معارف وحی را نیز داشته باشد: «الْمَنْ نَشَرَ لَكَ صَدْرَكَ؛ آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم.» (انشراح: ۱) رسول الله صلی الله علیه و آله چون از شرح صدر و ظرفیت کامل بهره مند بود، توانست در مدیریت جامعه، موضع گیری های متناسب داشته باشد. سیره ایشان در همه ابعاد آموزنده است. حضرت بر اساس رهنمودهای خداوند سبحان، عفو و گذشت را در رأس کار خود قرار داد؛ چون خداوند فرموده بود: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ؛ عفو و گذشت را پیشه کن و به کارهای پسندیده امر کن.» (اعراف: ۱۹۹) در جای دیگر خداوند می فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ از (لغزش های) آنان درگذر و چشم پوشی کن؛ که خدا، انسان های نیکوکار را دوست دارد.» (مائده: ۱۳)

ایشان در مقابل حقوق فردی خود، کسانی را که حقش را تزییع کرده یا ایشان را آزار داده بودند، سرزنش و تنبیه نمی کرد. گفته اند که هیچ گاه از کسی به خاطر حق شخصی خود انتقام نگرفت. او خطاکاران را همواره عفو

خوب است به یاد آوریم که ابوسفیان از آغاز آشکار شدن دعوت پیامبر خدا به اسلام، با رسول الله صلی الله علیه و آله ستیزه کرد و جنگ های خونینی چون احد و احزاب را در کنار دیگر توطئه ها بر علیه پیامبر به راه انداخت. بی گمان، بیست سال توطئه و ترفند و جنگ علیه مسلمانان، خصومت کمی نیست. وقتی مکه در سال هشتم هجری فتح شد و شوکت بت پرستان درهم شکست، مسلمانان همه منتظر انتقام گرفتن از سران کفر و الحاد و به ویژه ابوسفیان بودند. از همین رو، شعار «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ» (۲) (امروز روز جنگ و انتقام است) سر می دادند. در این میان، برخلاف باور تمام آنان، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمان عفو عمومی را صادر کرد و شعار «الْيَوْمُ يَوْمُ الرَّحْمَةِ» (امروز روز رحمت است) را جای گزین شعار پیشین ساخت و فرمود: «إِذْ هَبُوا فَاَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ؛ بَرُويد همه آزاد هستيد». (۳)

رسول الله صلی الله علیه و آله در شرایطی این عفو را صادر کرد که از جانب ابوسفیان دیگر خطری اسلام را تهدید نمی کرد و این عفو و گذشت مایه تألیف قلوب و جذب عده بسیاری به سوی توحید و ارزش های الهی می گردید. هوشمندی پیامبر می طلبید که در این شرایط بخشاینده باشد: «إِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ

ص: ۴۳

-
- ۱- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۵.
 - ۲- سیره ابن هشام، ج ۵، ص ۶۵.
 - ۳- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۹. البته در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۲ «بَلِ الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ» نیز آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، وحشی، قاتل حمزه سیدالشهدا را پس از مدتی از فتح مکه بخشید و به او فرمود خویشتن را از من پنهان کن که تو را نبینم (۲). همچنین ایشان شش هزار نفر از اسیران جنگ طائف را یک باره عفو کرد. این گذشت های به هنگام، همواره موجب تألیف قلوب و جذب انسان های پاک به اسلام و پیامبر می شد و این رویه می تواند الگوی مناسبی برای مدیران سیاسی و اجتماعی ما باشد.

همسر یکی از اشراف یهود به نام زینب، دختر حارث، به تحریک یهودیان تصمیم گرفت با زهر، پیامبر را به قتل برساند. او می دانست که پیامبر به خوردن دست گوسفند علاقه مند است. پس دست گوسفندی را تهیه کرد و پخت و به زهر آغشت و به عنوان هدیه به حضور پیامبر آورد. پیامبر رد احسان نکرد و هدیه را پذیرفت. حضرت تا لقمه اول از آن غذا را به دهان گذاشت، احساس مسمومیت کرد و آن را از دهان بیرون ریخت. آن گاه دستور داد آن زن را احضار کردند. پس از گفت و گویی، پیامبر با کمال بزرگواری، آن زن را بخشید (۳).

پس از فتح خیبر، جمعی از یهودیان که تسلیم شده بودند، غذایی مسموم برای پیامبر فرستادند. پیامبر از سوء قصد و توطئه آنها آگاه شد، ولی

ص: ۴۴

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۰

۳- همان، ج ۳، ص ۳۵۲.

آنان را به حال خودشان رها کرد.^(۱) بار دیگر، زنی از یهود دست به چنین کاری زد و خواست به پیامبر زهر بخوراند که او را نیز عفو کرد.^(۲)

عبدالله بن ابی، سردسته منافقان که با ادای کلمه شهادت مصونیت یافته بود، با هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، بساط ریاست او برچیده شد. وی همواره دشمنی حضرت را در دل می پروراند و با یهودیان مخالف نیز سر و سری داشت. از این رو، از کارشکنی و کینه توزی و شایعه سازی برضد رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست برنمی داشت. او در غزوه بنی المصطلق می گفت: «چنانچه به مدینه برگشتیم، این طفیلی های زبون را (مقصودش مهاجران بود) از خانه بیرون می رانیم.» یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله که دل پرخونی از او داشتند، بارها اجازه خواستند تا او را به سزایش برسانند. آن حضرت نه تنها اجازه نمی داد، بلکه با کمال مدارا با او رفتار می کرد و در حال بیماری به عیادتش رفت و بر سر جنازه اش حاضر شد و بر او نماز گزارد.^(۳)

در بازگشت از غزوه تبوک نیز جمعی از منافقان توطئه کردند تا هنگام عبور از گردنه، مرکب پیامبر را رم دهند تا در پرتگاه سقوط کند. با اینکه همگی صورت خود را پوشانده بودند، پیامبر آنها را شناخت و با وجود اصرار فراوان یارانش، اسم آنها را فاش نساخت و از مجازاتشان صرف نظر

ص: ۴۵

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۰۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴.

۳- مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۹۶.

کرد. (۱)

ص: ۴۶

۱- همان، ص ۴۷۹.

(۱۰) قناعت و ساده زیستی

ساده زیستی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خوراک، پوشاک، مسکن و برخورد با افراد یک اصل بود.

علی علیه السلام در نهج البلاغه جمله ای دارد که سیره پیامبران علیهم السلام را تفسیر می کند. می فرماید:

مَعَ قَنَاعَةٍ تَمَلُّ الْقُلُوبَ وَ الْعَيُْونَ غِنَى (۱).

[خدا به آنها در درونشان نیروی عزم و تصمیم و اراده داد،] با قناعتی که دل ها و چشم ها را از نظر بی نیازی پر می کند. (۲)

به فرموده امام علی علیه السلام، پیامبران در کمال قناعت و سادگی بودند و این سیاستشان بود. سیاستی که علاوه بر چشم ها،

دل ها را هم پر می کرد. (۳)

ایشان در بیانی دیگر می فرماید:

در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله اموری است که تو را به عیب های دنیا آگاه می سازد، با اینکه مقام بزرگی در پیشگاه خداوند داشت، زینت های دنیا را از او دریغ داشت. بنابراین، هرکس با عقل خویش باید بنگرد که آیا خداوند با این کار، پیامبرش را گرامی داشته یا به او اهانت کرده است؟ اگر کسی بگوید او را تحقیر کرده است که _ به خدا سوگند _ این دروغ محض

ص: ۴۷

۱- نهج البلاغه شهیدی، قسمتی از خطبه ۱۹۲ قاصعه، ص ۲۱۵.

۲- سیری در سیره نبوی، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۳- همان، ص ۱۱۰.

است و اگر گوید او را گرامی داشته است، باید بداند خداوند، دیگران را (که زینت های دنیا را به آنها داده) گرامی نداشته است؛ چه اینکه دنیا را برای آنها گسترده و از نزدیک ترین افراد به او دریغ داشته است. بنابراین، (کسی که بخواهد خوشبختی واقعی پیدا کند) باید به این فرستاده خداوند اقتدا کند، گام در جای گام هایش بگذارد و از هر دری که او داخل شده است، وارد شود و اگر چنین نکند، از هلاکت ایمن نشود. (۱)

امام علی علیه السلام درباره پیامبر اسلام فرمود: «لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجْرٍ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، بدون اینکه سنگی را بر سنگی نهاده باشد». (۲)

عمر بن خطاب می گوید: با اجازه قبلی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و آن حضرت را در حجره ام ابراهیم ملاقات کردم. دیدم بر فرشی بسیار ساده آرمیده که قسمتی از بدنش روی خاک زمین و قسمتی دیگر روی فرش است. زیر سرش هم متکایی از لیف خرما قرار دارد. بر او سلام کردم و در محضرش نشستم. عرض کردم: ای پیامبر خدا! تو برگزیده خداوند در میان همه مخلوقات هستی. در حالی که قیصر و کسرا (شاهان روم و ایران) بر فرش های طلا بافت و دیا و ابریشم می آرند، ولی تو که مقامت از آنها بالاتر است، چینی؟ پیامبر در پاسخ فرمود:

آنها در عیش و نوش و بهره مندی از لذت ها و شادی ها در همین دنیا شتاب کردند، در حالی که دنیا محل گذر و ناپایدار است و بهره های آن نابود می شود، ولی زندگی خوش ما

ص: ۴۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۳۵.

برای آخرت، تأخیر افتاده است و من سرای جاوید آخرت را برگزیده ام. (۱)

درباره پیامبر گرامی اسلام آمده است که ایشان روی زمین می نشست و زیراندازش، قطعه حصیری بود و بالشی از چرم که درونش را از لیف خرما انباشته بودند، زیر سر می نهاد. قوت غالبش، نان جوین و خرما بود و هرگز سه روز پیایی از نان گندم سیر نخورد. روزه اش را با چند دانه خرما و اگر در دسترس نداشت، با نوشیدن آبی افطار می کرد. (۲) حضرت علی علیه السلام که با پیامبر بیشترین انس و هم نشینی را داشت، سیره ایشان را چنین ستوده است:

این سیره مسلم رسول خداست _ درود خدا بر او و خاندانش - که نشسته بر خاک غذا می خورد. نشستن آن حضرت همچون بردگان بود. خود به دست خویش، پینه بر کفش می زد و جامه اش را وصله می کرد. بر الاغ برهنه می نشست و دیگری را نیز بر پشت سر خود می نشاندد. روزی پرده ای رنگین و پرنقش و نگار بر در خانه آویخته دید. به همسری از همسرانش فرمود: آن را از برابر دیدگانم دور بدار. هر گاه نگاهم بدان می افتد، به یاد دنیا و زرق و برقش می افتم. بدین سان روی دل از دنیا برتافت و یاد آن را از صفحه جانش زدود. همواره دوست می داشت که جاذبه های دنیا از نگاهش پنهان بماند تا مبادا از آن پیرایه ای برگردد یا جاودانه اش انگارد و به جایگاه

ص: ۴۹

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۴.

و مقام خاصی از آن دل بیندد و بدین سان دنیا را از صفحه جان و از خانه قلب بیرون راند و از مقابل دیدگانش پنهان کرد. آری! چنین است که هر کس به راستی چیزی را منفور شمارد، نگاه و یاد آن را نیز ناخوش دارد. (۱)

حضرت علی علیه السلام در کلام دیگری، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را حتی در میان پیامبران نیز زاهدترین دانسته و فرموده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَزْهَدَ النَّاسِ أَوْ أَزْهَدَ الْأَنْبِيَاءِ؛ حضرت رسول، زاهدترین مردم یا بی آرایش ترین پیامبران الهی بود.» (۲) برادر و آینه تمام نمای او علی علیه السلام در جایی دیگر می فرماید:

قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَلَمْ يُعْرِضْهَا طَرْفًا أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا وَأَحْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا. (۳)

از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و بدان ننگریست چندان که گوشه چشم بدان افکند. تهی گاه او از همه مردم دنیا لاغرتر بود و شکم او از همه خالی تر. دنیا به او عرضه شد، ولی آسن را نپذیرفت.

ص: ۵۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۵.

۲- اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

(۱۱) صلابت و قاطعیت رسول الله صلی الله علیه و آله

رسول الله صلی الله علیه و آله مظهر آیه کریمه «أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله همچنان که از شرح صدر و عفو و گذشت برخوردار بود، صلابت و قاطعیت مثال زدنی نیز داشت. ایشان به این آیه کریمه قرآن به درستی‌جامه عمل پوشاند که: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و با آنها شدید و غلیظ برخورد کن». (تحریم: ۹)

پیامبر در جایی سخت‌گیری می‌کرد که شایسته سخت‌گیری بود. ایشان در جنگ بدر، عباس، عقیل و ابوالعاص (به ترتیب عمو، پسرعمو و داماد خویش) را که در صف مشرکان بودند، همانند دیگر کافران به اسارت گرفت و همچون دیگر اسیران و بر اساس مقررات با آنان رفتار کرد. (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله در فتح مکه، شماری از سرکردگان فساد مانند: عبدالله بن سعد، عبدالله بن حنظل، فرتنا، قرینه، حویرث بن نقید و عکرمه را به مرگ محکوم کرد، در حالی که عفو عمومی هم صادر کرده بود. در جنگ بنی قریظه نیز شش صد یا هفت صد نفر از اسیران بنی قریظه را در میدان شهر گردن زد. (۲) این همان پیامبری است که شش هزار اسیر هوازن را یک باره آزاد کرده بود.

ص: ۵۱

۱- حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۴۰؛ به نقل از: سید محمد تقی حکیم، پیام پیامبر، بیروت، دارالجیل، ص ۸۲.

۲- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۰۱.

در زمانی که در شدت گرمای تابستان حجاز و نیز تنگناهای اقتصادی، رسول الله صلی الله علیه و آله، امت اسلامی را برای مقابله با رومیان تبوک آماده می کرد، عده ای منافق کارشکن، با توطئه افکنی و شایعه سازی برای تضعیف روحیه مردم، می خواستند آنان را به بهانه گرمی هوا از رفتن به جبهه باز دارند:

وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ. (توبه: ۸۱)

می گفتند در گرمای تابستان [به سوی جبهه] حرکت نکنید! بگو آتش دوزخ سوزان تر است، اگر آنها می فهمیدند.

برخی منافقان نیز در خانه سویلیم یهودی، انجمن تشکیل دادند و راه های دل سرد کردن مسلمانان از شرکت در جبهه و مقابله و توطئه برضد مسلمانان را بررسی می کردند. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله از توطئه آنان باخبر شد، طلحه بن عبیدالله را به همراه عده ای به سوی آنها فرستاد و دستور داد خانه گروهی آنان را آتش بزنند. (۱)

همچنین هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله در تدارک جنگ تبوک بود، عده ای از منافقان برای کارشکنی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان، در محله ای از مدینه، مسجدی بنا کردند. چند نفر به نمایندگی از آنان به حضور حضرت آمدند و از ایشان خواستند برای افتتاح مسجد در مراسم آنها شرکت کند. رسول الله صلی الله علیه و آله عذر می آورد که اکنون عازم جنگ هستم. پس از رفتن لشکر اسلام به سوی تبوک، خدای سبحان، رسول الله صلی الله علیه و آله را از نیت شوم منافقان آگاه ساخت که آنان قصد ساختن مرکز عبادی و

ص: ۵۲

پایگاه دینی را ندارند، بلکه می خواهند از دین علیه دین بهره گیرند و از عنوان مسجد سوءاستفاده کنند:

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيْقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (توبه: ۱۰۷)

و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است، و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلا با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود، و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم و [لی] خدا گواهی می دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هنگامی که از نیت پلید منافقان آگاه شد، عده ای از اصحاب را انتخاب کرد و دستور داد آن مسجد را ویران کنند و بسوزانند.

در نامه رسول الله صلی الله علیه و آله به هرقل، امپراتور روم آمده است: «أَسْلِمَ تَسْلِمًا؛ اسلام بیاور تا سالم بمانی.» (۱) از قاطعیت این پیام روشن می شود که اگر اسلام، دین رحمت است، هیچ گاه در برابر فساد سهل انگار نیست بلکه نسبت به کفر و فساد بسیار قاطع است.

پس از جنگ احد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای ترساندن کافران، فرمان بسیج عمومی داد. مسلمانان برای سرکوبی کافران حرکت کردند تا به حمراء الاسد _ که حدود دو فرسخ و نیمی مدینه قرار داشت _ رسیدند. دشمن که از حمله دوباره مسلمانان آگاهی یافته بود، به سوی مکه گریخت. پیامبر

ص: ۵۳

اکرم صلی الله علیه و آله همراه مسلمانان روز دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه در آنجا ماند. سپس به مدینه بازگشت. آن گاه در راه به دو نفر فراری دست یافت. اولی معاویه بن مغیره بود که در جنگ احد، بینی حضرت حمزه را بریده بود و دیگری، ابو عزه حمجی بود. ابو عزه حمجی کسی بود که در جنگ بدر، به اسارت مسلمانان در آمد و از فقر و عیال مندی خود به پیامبر شکایت کرد. حضرت او را آزاد کرد، به شرطی که دیگر بار، به جنگ مسلمانان نیاید. او نقض عهد کرد و در جنگ احد در صف دشمن، به نبرد با مسلمانان پرداخت و کافران را بر ضد مسلمانان تحریک کرد. حضرت، فرمان قتل این دو نفر را صادر کرد.

ابو عزه پیش از اعدام، به پیامبر عرض کرد: بر من منت بگذار و مرا آزاد کن که پیامبر فرمود: «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ؛ مؤمن از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی شود».^(۱)

ص: ۵۴

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با ملائمت و مدارا توانست دنیا و آخرت مردم را اصلاح کند. این منش سیره جاری همه پیامبران بوده است. چنان که خاتم آنان فرمود:

إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْنَا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ. (۱)

ما جمعیت پیامبران، همان گونه که به انجام واجبات امر شده ایم، به مدارا با مردم امر شده ایم.

آن بزرگوار در کنار تبلیغ رسالت خویش، به مدارا با خلق خدا مأمور بود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

جَاءَ جِبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! رَبُّكَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارِ خَلْقِي. (۲)

جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: با خلق من مدارا کن.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ -تَعَالَى- أَمَرَنِي بِمُدَارَاهِ النَّاسِ، كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. (۳)

خداوند تعالی، همان گونه که مرا به برپایی واجبات دستور داده، به مدارا با مردم امر کرده است.

ص: ۵۵

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳- الجامع الصغير، ج ۱، ص ۲۵۹.

رسول رحمت با ملایمت و مدارا، دل‌ها را متحول و جان‌ها را به حق متمایل کرد. حضرت در جریان اعرابی که به ایشان جسارت کرده بود، ولی پس از لطف و محبت از ایشان راضی شد، رو به اصحاب کرد و گفت: مَثَل من و این مرد، مَثَل همان مردی است که شترش رم کرده بود و می‌گریخت. مردم برای کمک به او دنبال شتر می‌دویدند و فریاد می‌کردند و این کار باعث می‌شد شتر بیشتر فراری شود. صاحب شتر مردم را بانگ زد که مرا با او بگذارید که من نسبت به او ملایم‌تر از شما هستم و خود می‌دانم با او چگونه رفتار کنم. پس مثنی علف برداشت و آرام آرام بدون آنکه فریادی کند، به سوی شتر رفت و به راحتی مهار آن را در دست گرفت و در پی کار خویش رفت. اگر دیروز زمانی که آن اعرابی جسارت کرد، شما را به حال خود گذاشته بودم، به یقین این بیچاره را می‌کشتید، در حالی که در کفر به سر می‌برد و اهل آتش بود. (۱)

خاتم فرستادگان خدا، معدن و مرکز حلم، مدارا، گذشت و رحمت بود. او رحمتی برای همه عالمیان بود:

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (انبیاء: ۱۰۷)

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

حضرت رسول می‌فرمود:

بُعِثْتُ لِلْحَلْمِ مَرَكِّزًا. (۲)

ص: ۵۶

۱- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۹؛ کحل البصر، ص ۷۰.

۲- مصباح الشریعه، ص ۱۵۵.

برانگیخته شده ام که مرکز حلم و بردباری باشم.

انس بن مالک درباره ایشان می گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ لُطْفًا بِالنَّاسِ. (۱)

رسول الله صلى الله عليه وآله بیشترین لطف و محبت را به مردم داشت.

ص: ۵۷

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۱۹.

دشمنان حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مکه، حتی پس از اعلام پیامبری اش همچنان نفیس ترین اشیای خود را نزد وی به امانت می گذاشتند و تردیدی به خود راه نمی دادند که مبادا او اموالشان را مصادره و به نفع آیین خود خرج کند. از همین رو، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آماده شدن برای هجرت به سوی یثرب، از امام علی علیه السلامخواست چند روز در مکه بماند و امانت ها را به صاحبانشان پس بدهد. رسول گرامی اسلام درباره امانتداری می فرماید:

امانت را به کسی که تو را امین قرار داد، باز پس بده و به کسی که به تو خیانت کرد، خیانت مکن. (۱)

ایشان حتی نخ و سوزن را به صاحبش برمی گرداند. (۲) آن حضرت امانتداری در سخن را نیز توصیه فرموده اند:

وقتی کسی سخنی گفت و به اطراف خود نگریست، آن سخن نزد شما امانت است. (۳)

در نبرد خیبر، مسلمانان دچار کم غذایی شدیدی شدند، به گونه ای که برای رفع گرسنگی، از گوشت برخی حیوانات که خوردن آنها مکروه است، استفاده می کردند. مسلمانان چند دژ از دژهای خیبر را گشوده بودند، ولی

ص: ۵۸

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۱.

۲- سنن النبی، ص ۱۳۰.

۳- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۸۷.

دژی که مواد غذایی فراوانی در آنجا انبار کرده بودند، به دست مسلمانان نیفتاده بود. در این هنگام، چوپان سیه چرده ای که برای یهودیان خیبر گله داری می کرد، به حضور حضرت شرفیاب شد و درخواست کرد که اسلام را بر او عرضه کند. وی در همان نخستین جلسه، بر اثر گفتار مستدل و منطقی پیامبر ایمان آورد. سپس گفت: همه این گوسفندان، متعلق به یهودیان خیبر و در دست من امانت است. اکنون که رابطه من به جهت مسلمان شدن با صاحبان گوسفند قطع شده است، تکلیف من چیست؟ حضرت در برابر چشم صدها سرباز گرسنه، با کمال صراحت فرمود: در آیین ما، خیانت به امانت، یکی از بزرگ ترین گناهان است. بر تو لازم است همه گوسفندان را تا در قلعه ببری و به دست صاحبانشان برسانی. او نیز از دستور پیامبر پیروی کرد و بی درنگ در جنگ علیه یهود به جهاد پرداخت و در راه اسلام به شهادت رسید. (۱)

همچنین نقل است که پیامبر هنگام ورود به مسجدالحرام، عثمان بن طلحه را که کلیددار کعبه بود، نزد خود طلبید تا در کعبه را باز کند و درون کعبه را از وجود بت ها پاک سازد. پس از پاکسازی کعبه، عباس عموی پیامبر، از حضرت خواست تا کلید خانه خدا را به او تحویل دهد و مقام کلیدداری بیت الله را که در میان عرب، مقامی برجسته و شامخ بود، به او بسپرد. پیامبر بر خلاف این تقاضا، کلید را به عثمان بن طلحه تحویل داد، در حالی که این آیه را تلاوت می کرد:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا... (نساء: ۵۸)

ص: ۵۹

۱- حسین سیدی، هم نام گل های بهاری، صص ۶۴ و ۶۵.

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آن برسانید... (۱).

پیش از نبوت، لقب «امین» به حضرت دادند. ابوجهل در یکی از سخنانش گفته است که محمد بن عبدالله در اجتماع ما نشو و نما کرد و ما او را امین نامیدیم؛ زیرا شخصی امانت دار، آرام و راستگو بود. او را احترام کردیم تا اینکه مقام والایی یافت. آن گاه ادعا کرد که پیامبر خداست. (۲).

ص: ۶۰

۱- داستان های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، ص ۵۷؛ به نقل از: مجمع البیان، ج ۳، ذیل آیه ۵۸ نساء.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۸.

سیره عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله این گونه بود که نه بینوایی را به خاطر فقرش تحقیر می کرد و نه توانمندی را به خاطر ثروتش بزرگ می شمرد. برای هر دو به درگاه خداوند یکسان دعا می کرد. (۱) آن حضرت می فرمود:

بدترین غذا، سوری است که ثروتمندان را بدان دعوت می کنند، نه بینوایان را. کسی که ثروتمند را گرامی بدارد و بینوا را تحقیر کند، در آسمان ها دشمن خداوند است... (۲) کسی که ثروتمندی نزدش بیاید و او نسبت به آن فرد ثروتمند به جهت اینکه از دنیا (و ثروتش) بهره مند شود، فروتنی کند، دو سوم دینش را از دست داده است. (۳)

همچنین از مردم می خواست غذایی را که خودشان (به خاطر بدی کیفیت) نمی خورند، به مستمندان ندهند. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:

فقیری با لباس مندرس به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و کنار آن حضرت نزد شخص ثروتمندی نشست. ثروتمند لباس خود را از زیر پای آن فقیر کشید. پیامبر به ثروتمند فرمود: ترسیدی چیزی از فقر او به

ص: ۶۱

۱- سنن النبی، ص ۱۱۴.

۲- هم نام گل های بهاری، ص ۱۹۰.

۳- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

۴- هم نام گل های بهاری، ص ۱۹۱.

تو بچسبید؟ گفت: نه. فرمود: ترسیدی از دارایی تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه. فرمود: ترسیدی لباست چرک شود؟ گفت: نه. فرمود: پس چه چیز تو را بر این کار (کنار کشیدن از فقیر) واداشت؟ گفت: ای رسول خدا! من همدمی (شیطانی) دارم که هر کار زشتی را در نظرم خوب جلوه می دهد و هر کار خوبی را در نظرم زشت می نمایاند. من (به جبران این کار) نصف مالم را به این فقیر می دهم. پیامبر به آن مرد تهی دست فرمود: تو می پذیری؟ او گفت: نه. ثروتمند گفت: چرا؟ گفت: می ترسم در دل من آید آنچه به دل تو آمده است (یعنی گمراهی، تکبر، تحقیر و توهین به تهی دستان). (۱)

ص: ۶۲

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۲.

پیامبر خدا فرمود: «اِذَا جَاءَ الْمَوْتُ بِطَالِبِ الْعِلْمِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ؛ کسی که در حال دانش اندوزی بمیرد، شهید است» (۱).

مردی از انصار نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! جنازه شخصی در میان است و باید تشییع و سپس دفن شود. مجلسی علمی هم هست که از شرکت در آن بهره مند می شوم. وقت و فرصت هم نیست که در هر دو شرکت کنم. در هر کدام از این دو کار شرکت کنم، از دیگری محروم می مانم. شما کدام یک از این دو را بیشتر دوست دارید تا من در آن شرکت کنم؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر افراد دیگری هستند که همراه جنازه بروند و آن را دفن کنند، در مجلس علم شرکت کن؛ چون شرکت در یک مجلس علمی از حضور در هزار تشییع جنازه و هزار عیادت بیمار و هزار شب عبادت و هزار روزه گرفتن و هزار درهم صدقه دادن و هزار حج غیر واجب و هزار جهاد غیر واجب بهتر است. اینها کجا! و حضور در محضر عالم کجا. مگر نمی دانی به وسیله علم است که خدا اطاعت و عبادت می شود. خیر دنیا و آخرت با علم همراه است، همان گونه که شر دنیا و آخرت با جهل همراه است. (۲).

ص: ۶۳

۱- نهج الفصاحه، ص ۳۷.

۲- مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۲، ص ۲۱۵.

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد. دو گروه در مسجد بودند. دسته ای قرآن می خواندند و نیایش می کردند و جمعی یاد می گرفتند و یاد می دادند. حضرت فرمود: هر دو دسته، کار نیک می کنند. اینان قرآن و خدا را می خوانند. اگر خدا بخواهد به آنان می بخشد یا باز می دارد و آنان یاد می گیرند و یاد می دهند. همانا من آموزگار برانگیخته شدم آن گاه در جمع آنان نشستم. (۱)

پیامبر بزرگوار اسلام می فرمود:

دانش را بجوئید، گرچه در (سرزمین دور دست) چین باشد. همانا دانش جویی برای هر مسلمان ضروری است. فرشتگان بال خویش را برای او می گسترانند؛ زیرا از آنچه او در جست و جوی آن است، خوشنودند. (۲)

آن حضرت در روایت دیگری فرمودند:

ساعتی که عالم بر بستر خویش تکیه زده است و به دانش خویش می اندیشد، از هفتاد سال عبادت عابد بهتر است. (۳)

و بنابر روایتی دیگر فرمودند:

دانش ابزار حلال و حرام است و جوینده اش را به جاده های بهشت می کشاند. از هراس تنهایی می رهاند و در غربت هم صحبت است. راهنمای امور نمان است و سلاحی در برابر دشمنان و زیوری برای دوستان. دانش، حیات دل ها و روشنی چشم ها از کوری (جهل) است. با دانش است که آفریدگار اطاعت و پرستش می شود. با دانش است که خداوند شناخته

ص: ۶۴

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص ۹۹.

۲- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۳۹.

می شود. دانش، پیشوای خرد است. (۱)

همه کسانی که به مراتب بالایی از علم و آگاهی رسیده اند، از هر فرصتی برای کسب دانش سود جسته اند. آنان از مطالبی که دیگران قابل مطالعه نمی دانند و به راحتی از کنار آن می گذرند، بی اعتنا نمی گذرند و در راه تحصیل علم، مرارت ها و سختی های فراوانی را بر خود هموار می کنند. آنان با چشم پوشیدن از خواب و خوراک، کنار نهادن تکبر و غرور و با فروتنی و احترام در برابر استاد، ساعت ها و ماه ها و سال ها به تعلیم و آموختن نشسته اند. در نظر اینان، دانش همانند آب دریا است که هرچه از آن می آشامند، همچنان خود را تشنه تر و نیازمندتر می بینند. پیامبر گرامی اسلام در توصیه به فراگیری دانش می فرماید:

أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. (۲)

دانشمندترین شخص آن است که علم دیگران را بر علم خود ضمیمه کند.

پیامبر گرامی اسلام در سخنی نیکو به عامل برکت و پیروزی در تحصیل علم اشاره کرده و در روایتی فرموده است:

أَعْدُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّ الْعُدُوَّ بَرَكَةٌ وَ نَجَاحٌ. (۳)

در طلب دانش زودخیز باشید؛ زیرا در زودخیزی، برکت و کام یابی است.

اگر دانشمندی از جاده درستکاری خارج شود و از دانش خود در مسیر

ص: ۶۵

۱- تحف العقول، ص ۲۸؛ بر گرفته از: همنام گل های بهاری، ص ۷۵.

۲- نهج الفصاحه، ش ۳۶۰.

۳- همان، ش ۳۷۶.

نادرست بهره برداری کند، می تواند زیان های جبران ناپذیری برای بشریت داشته باشد. زیرا، از ظرایف امور آگاه است و اگر گمراه شود، می تواند تعداد زیادی را به ورطه نابودی بکشد. عالم، راه گمراه کردن مردم را بهتر می شناسد و می داند چگونه حقیقت را وارونه و باطل را حق جلوه دهد. امروزه بسیاری از آسیب ها و زیان های جامعه انسانی بر اثر سوءاستفاده دانشمندان از دانششان رخ می دهد. دانشمند، نه تنها می تواند فکر مردم را بیمار کند، بلکه از راه دستاوردهای علمی او، گاهی زیان های فراوانی متوجه مردم می شود. بنابراین، همان گونه که یک عالم بافضیلت می تواند افراد زیادی را به سوی رستگاری راهنمایی کند تا جامعه انسانی از دانش او بهره بگیرد، عالم گمراه هم منشأ آسیب های بسیاری خواهد شد. از پیامبر گرامی اسلام پرسیدند: «أَيُّ النَّاسِ شَرُّ؟ كَدَامَ يَكُ مِنْ مَرْدَمٍ بَدْتَرُنَدُ؟» ایشان فرمود: «الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا؛ دانشمندان هرگاه فاسد شوند».^(۱)

ص: ۶۶

مشورت در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق اهمیت بسیاری دارد. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته اند که آن حضرت با اصحاب خود بسیار مشورت می کرد. اصولاً مردمی که امور مهم خود را با مشورت یکدیگر انجام می دهند، کمتر گرفتار لغزش و پشیمانی می شوند و آنان که گرفتار خودرأیی و استبدادند، هرچند افراد فوق العاده ای باشند، از اشتباه در امان نخواهند بود. در حدیث نبوی آمده است:

هنگامی که زمام داران شما، نیکانتان و توانگران شما، سخاوتمندانتان باشند و کارهایتان با مشورت انجام شود، در این هنگام، روی زمین از زیرزمین برای شما بهتر است (شایسته زندگی و بقا هستید)، ولی اگر زمام دارانتان، بدان و توانگرانتان، افراد بخیل باشند و کارها با مشورت انجام نشود، در این صورت، زیرزمین از روی آن برای شما بهتر است. (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله پیوسته با یاران خود مشورت می کرد. در جنگ احد پس از آنکه نیروهای اطلاعاتی پیامبر به آن حضرت گزارش دادند که قریش در تدارک حمله به مدینه است، آن حضرت برای رویارویی با لشکر قریش، شورای نظامی تشکیل داد و فرمود: نظر مشورتی خود را بیان کنید.

ص: ۶۷

عبدالله ابن اُبی (سر کرده منافقان مدینه) پیشنهاد کرد که در شهر بمانند و با دشمن روبه رو شوند و گفت: ای رسول خدا! ما در جاهلیت داخل شهر می جنگیدیم و زنان و کودکان را در این حصارها جای می دادیم و به ایشان مقداری سنگ می دادیم، به گونه ای که به خدا سوگند، گاهی یک ماه بچه ها می توانستند ما را با آوردن سنگ در مبارزه با دشمن یاری کنند. خانه های مدینه را هم به گونه ای به هم متصل می کردیم که از هر سو چون دژی بود که زن ها و بچه ها از بالای حصارها سنگ می زدند و ما در کوچه ها با شمشیرهایمان نبرد می کردیم در این میان نوجوانانی که در بدر حضور نداشتند، خواهان بیرون رفتن و رویارویی با دشمن بودند. برخی از مردان خیرخواه و خبیر چون حمزه بن عبدالمطلب، سعد بن عباده، نعمان بن ثعلبّه و گروهی دیگر از اوس و خزرج هم نظرشان بر پیکار رویاروی در خارج از شهر بود. آنها می گفتند: ای رسول خدا! می ترسیم دشمن گمان کند که ما از ترس مقابله با آنها از شهر خارج نشده ایم و این امر موجب گستاخی و جسور شدن آنها می شود. آن گاه نبرد بدر را یادآور شدند و خود را خواهان یکی از دو خوبی (شهادت یا پیروزی) معرفی کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخنان دو گروه، نظر مقابله با دشمن در خارج از شهر را پذیرفت. پس به خانه رفت و لباس رزم پوشید. (۱)

نقل شده است که پیامبر خدا در زمینه فرستادن افراد برای اداره امور یک منطقه و فرمانداری و حکومت

ص: ۶۸

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۷.

بخشی از مناطق تحت اداره مسلمانان مشورت می کرد. (۱)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره ویژگی های یک مشاور شایسته فرمودند:

با پرهیزکاران مشورت کنید؛ چون آنها کسانی هستند که آخرت را بر دنیا ترجیح می دهند و کارهای شما را بر امور خویش مقدم می دارند... (۲) با انسان عاقل مشورت کنید و از او نافرمانی نکنید؛ که پشیمان می شوید. (۳)

و در کلامی دیگر فرمود:

مشورت با انسان عاقل خیرخواه، رشد و برکت و توفیقی از جانب خداست. پس هرگاه خیرخواه عاقلی نظر مشورتی داد، از مخالفت با آن پرهیز که سختی به دنبال خواهد داشت. (۴)

هرکس با صاحبان خرد مشورت کند، به آنچه صواب و درست است، رهنمون می شود. (۵)

ص: ۶۹

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲- سیره نبوی دفتر دوم، ص ۲۵۹؛ برگرفته از: تفسیر تستری، ص ۲۸.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰.

۴- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۶.

۵- الارشاد، ص ۱۵۸.

(۱۷) اعتدال و میانه روی

اعتدال از اصولی است که در قرآن کریم بدان عنایت شده است و در زندگی سراسر نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام در تمام اعمال و رفتارشان به روشنی دیده می شود. آنان هرگز در هیچ امری از اعتدال خارج نشدند. سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه شئون زندگی معتدل بود، همان طور که علی (ع) درباره آن حضرت فرموده است:

سیرته القصد. (۱)

سیره و رفتار او میانه روی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در رفتار فردی، در خانواده و اجتماع، در اداره امور و سیاست و حتی در رویارویی با دشمنان و در میدان نبرد اعتدال را رعایت می کرد و از افراط و تفریط پرهیز می کرد. در خبر مشهور و متفق شیعه و سنی آمده است که امام حسین علیه السلام گفت: از پدرم امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خارج از منزل پرسیدم، فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُعْتَدِلَ الْأَمْرِ غَيْرَ مُخْتَلِفٍ. (۲)

ص: ۷۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۸.

رسول خدا در همه امور معتدل و میانه رو بود. نه اینکه گاهی افراط یا تفریط کند.

یکی از حوزه های اعتدال و میانه روی، اعتدال در امر دین و عبادت است. درباره اعتدال و میانه روی در عبادات، روایاتی بسیار در کتب حدیث نقل شده است. شیخ کلینی و ملامحسن فیض در مبحث «الایمان و الکفر» بابی با عنوان «الاقتصاد فی العباده»^(۱) (میانه روی در عبادت) آورده اند. همچنین شیخ حرّ عاملی، بابی با عنوان «استحباب الاقتصاد فی العباده عند خوف الملل»^(۲) (استحباب میانه روی در عبادت در صورت ترس از ملالت) آورده است. در این باره، امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است:

إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغُلُوا فِيهِ بَرْفِقٍ وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالزَّائِكِبِ الْمُتَّبَتِّ الَّذِي لَا سَفْرًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَىٰ.^(۳)

همانا این دین، دینی محکم و متین است، پس با ملایمت در آن درآیید (تندروی نکنید) و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار در مانده ای بشوید که نه مسافتی را پیموده و نه مرکبی به جا گذاشته است (به سبب زیادی سرعت، مرکبش در میان راه از رفتن بازمانده و خودش هم به مقصد نرسیده است).

آنان که اندازه نمی شناسند و در هر امری زیاده روی یا کوتاهی می کنند به مقصد نمی رسند. دینداری نیز اعتدال می طلبد و برای سیر دادن آدمیان به مقاصدی که دین مشخص کرده است باید ملاحظه استعداد و مرتبه وجودی

ص: ۷۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۸۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۲.

۳- همان.

آنان را کرد و تدرّج را در تربیت رعایت کرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَأَنَا شَابٌّ. فَقَالَ لِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْيُسْرِ. (۱)

من جوان بودم و در عبادت مستحب بسیار کوشا. پدرم به من فرمود: فرزندم از این کمتر عمل کن، وقتی بنده ای محبوب خدا باشد، خدا با عمل کم از او راضی می شود.

ص: ۷۲

۱- همان، ص ۸۷.

یکی از موفقیت های بزرگ پیامبران الهی به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله، برقراری ارتباط صمیمی و نزدیک با مردم است. آنان مردمی ترین رهبران جامعه بودند و به همین دلیل بیشترین موفقیت را در انجام رسالت خویش به دست آوردند که خدای سبحان نیز بر حسن رسالت و موفقیتشان درود می فرستد: «وَسَلَامٌ عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ». (صافات: ۱۸۱)

در این میان، روش رسول الله صلی الله علیه و آله بین پیامبران، مثال زدنی است. پیامبر در همسانی با مردم و مردمی بودن، آن قدر پیش رفت که برخی از مردم به علت سهولت دسترسی به رسول الله صلی الله علیه و آله آن مقدار زیاده روی کردند که خدای سبحان به آنان سفارش فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ... (احزاب / ۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاق های پیامبر صلی الله علیه و آله مشوید مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود...».

اساسا جاذبه شخصیتی هرکس، تا حد زیادی مرهون رفتار محبت آمیز او با مردم و رعایت ارزش و کرامت انسان هاست. کسی که در غم و شادی در کنار مردم باشد، در دل مردم جای می گیرد و این شیوه در جذب دل ها و عواطف مردمی اثر فراوانی دارد. از امام علی علیه السلام روایت شده است:

إِذَا تَفَقَّدَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ، فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَ إِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ. (۱)

هرگاه یکی از برادران دینی اش را سه روز نمی یافت، سراغ او را می گرفت. پس اگر غایب [و در سفر] بود، برایش دعا می کرد. اگر در شهر حضور داشت، به دیدارش می شتافت و اگر بیمار بود، به عیادتش می رفت.

چنین رفتاری، نشان دهنده رابطه صمیمی و نزدیک پیامبر با یاران و اصحابشان بود. با اینکه ایشان پیامبر برگزیده خدا بود و از نظر معنوی در جایگاه بسیار بالایی قرار داشت، معاشرت و برخورد وی بسیار مردمی بود. در سخن گفتن هم سطح مردم حرف می زد و با فقیران هم نشین می گشت: «يُجَالِسُ الْفُقَرَاءَ وَ يُؤَاكِلُ الْمَسَاكِينَ؛ با تهی دستان، هم نشین و با بینوایان هم غذا می شد». (۲)

حضرت می کوشید خود را همراه مردم سازد. حضرت علی علیه السلامی فرماید:

يُضْحِكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ وَ يَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ فِيهِ. (۳)

از آنچه مردم می خندیدند یا از آن تعجب می کردند، او نیز به خنده یا تعجب می افتاد.

به همه یکسان نگاه می کرد تا کسی در نگاه و توجه به مخاطب احساس تبعیض نکند. (۴) مردی وارد مسجد شد و به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید.

ص: ۷۴

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۹.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۵.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۱۴.

رسول الله صلى الله عليه و آله تنها نشسته بود، ولی در عین حال، جابه جا شد و برای مرد تازه وارد جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول الله! جا که وسیع است. حضرت فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که وقتی دید می خواهد نزدیک او بنشیند، برایش جا باز کند و جابه جا شود. (۱)

ص: ۷۵

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

جامعه هم‌گرا، جامعه‌ای است که مردمی متعهد، متشکل و صمیمی دارد. پیامبر اسلام با بهره‌گیری از رهنمودهای قرآنی چنان جامعه متشکلی را سامان داد که تاریخ مانند آن را به یاد ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله انسان‌ها را از انزوا و فردگرایی به هم‌گرایی فراخواند و با شعار «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) از آنان خواست که همه با هم به ریسمان الهی چنگ بزنند و از جدایی و تفرقه پرهیزند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسلمانان را به مهرورزی، راست‌گویی، امانت‌داری، امنیت و وفاق فراخواند. خداوند در این زمینه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (آل عمران: ۲۰۰)

مؤمنان پایداری کنید و با هم مقاومت کنید و با هم رفت و آمد داشته باشید و تقوا پیشه کنید تا شاید به رستگاری برسید.

رسول الله صلی الله علیه و آله از جامعه‌ای خودمحور، قوم‌گرا، برتری‌جو و انحصارطلب، جامعه‌ای باگذشت و ایشارگر ساخت که دیگران را همواره بر خویش ترجیح می‌دادند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آن جامعه دین‌دار را به مانند اعضای یک جسم، یک دست و متشکل کرد: «وَهُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ» (۱).

ص: ۷۶

ایشان وحدت و هم‌گرایی مسلمانان را وظیفه دینی اعلام کرد: «وَاللَّزُّومُ لِحِجْمَاتِهِمْ»^(۱) همچنین میان مهاجر و انصار و همه مسلمانان پیوند برادری برقرار کرد. امتی که رسول الله صلی الله علیه و آله تشکیل داد، هر چند از نظر تعداد کم بود، ولی از نظر تشکل و هم‌سویی در اوج کمال قرار داشت و با همین اتحاد و یک‌رنگی بر سخت‌ترین مشکلات و تنگناها چیره شدند.

ص: ۷۷

۱- همان.

ارزش های اخلاقی مانند راستی، گذشت، انصاف، عزت نفس، استقامت، پایداری و مانند آن مورد احترام همه انسان های کمال جو و حقیقت طلب است. پیامبر گرامی اسلام که برای تعالی این ارزش ها مبعوث شده بود، می فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۱) به همین دلیل، برای نهادینه کردن این ارزش ها تمام هم و غم خود را به کار می بست. اکنون نمونه هایی از توجه پیامبر به ارزش مداری را بیان می کنیم.

۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: اسیرانی را نزد پیامبر آوردند و حضرت دستور قتل همه آنان جز یک نفر را صادر کرد. آن مرد گفت: چگونه است که فقط مرا از میان آنان آزاد کردی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از قول خداوند متعال به من خبر داد پنج خصلت در تو وجود دارد که خدا و رسول، آنها را دوست دارند: اول، غیرت بسیار در مورد خانواده و محارم؛ دوم، سخاوت و بخشندگی؛ سوم، حسن خلق؛ چهارم، راست گویی؛ پنجم، شجاعت.^(۲)

۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: وقتی اسیران قبیله طی را آوردند، زنی در میان اسیران به پیامبر عرض کرد: به مردم بگو مزاحم من نشوند و با من خوش رفتاری کنند؛

ص: ۷۸

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۰۸.

زیرا من دختر رئیس قبیله هستم و پدرم کسی بود که به عهد و پیمان ها وفادار می ماند. اسیران را آزاد و گرسنگان را سیر می کرد. همواره آشکارا سلام می کرد و هرگز نیازمندی را از خود نمی راند. من دختر حاتم طایی هستم. آن گاه پیامبر فرمود: این صفاتی که گفتی، نشانه های مؤمنان حقیقی است. اگر پدر تو مسلمان بود، بر او رحمت می فرستادم. سپس فرمود: او را رها کنید و کسی مزاحم او نشود؛ زیرا پدرش کسی بوده که مکارم اخلاق را دوست داشت و خدا مکارم اخلاق را دوست دارد. (۱)

۳. نمونه دیگر از توجه پیامبر به ارزش ها، تجلیل از شهادت و خانواده شهیدان بود. در سال هشتم هجرت در جریان جنگ موته هنگامی که فرماندهی لشکر به عهده جعفر بن ابی طالب بود، نبرد سختی در برابر دشمن کرد تا آنکه دست راست و چپ او قطع شد. وی در حالی که زخم های بسیار بر بدنش وارد شده بود، به شهادت رسید. پیامبر در توصیف مقام او فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَبَدَلَ جَعْفَرًا بِيَدَيْهِ جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَ.

خداوند در عوض دو دست جعفر (که قطع شد) دو بال به او عطا کرد که با آنها در بهشت پرواز می کند، به هر کجا که بخواهد.

پس از این جنگ، هنگامی که لشکر اسلام به طرف مدینه می آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه مسلمانان به استقبال آنان رفتند و گروهی از کودکان در حالی که سرود می خواندند، در میان آنان بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله که سوار بر مرکبی بود، فرمود: کودکان را سوار کنید و فرزند جعفر را به من بدهید. آن گاه عبدالله بن جعفر را که پدرش به

ص: ۷۹

شهادت رسیده بود، جلو خود سوار کرد. عبدالله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود من به تو تبریک می گویم که پدرت همراه با فرشتگان در آسمان پرواز می کند. (۱)

ص: ۸۰

۱- سیره حلبی، ج ۳، صص ۶۸ و ۶۹.

پیامبر اسلام، مسلمانان را به همکاری و تعاون سفارش می کرد و خود نیز مروج این فرهنگ بود. با آنکه اصحاب آن حضرت همواره آماده بودند تا به جای ایشان کارها را انجام دهند، ولی وی نمی پذیرفت. این روحیه حتی پیش از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله هم در وجود ایشان دیده می شد. پیش از بعثت، مردم مکه فقر و فشار اقتصادی شدیدی را تحمل می کردند. ابوطالب، بزرگ طایفه بنی هاشم به جهت پرتعداد بودن خانواده اش زیر فشار مالی بود. حضرت محمد صلی الله علیه و آله با دیدن این وضع آرام نگرفت و سراغ عمومی دیگرش عباس که وضع بهتری داشت، رفت و گفت: ای عباس، عائله برادرت ابوطالب زیاد است و در فشار و سختی به سر می برد. بیا با هم برویم و عائله اش را کم کنیم. یکی از بچه هایش را من تحویل می گیرم و یکی را هم تو تحویل بگیر. عباس هم پذیرفت و رفتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را همراه خود برد و عباس، جعفر را. با این کار خداپسندانه، دو نفر از عائله ابوطالب کم شد. (۱)

ص: ۸۱

با ورود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به مدینه، وجود مسجد برای انجام امور عبادی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان ضروری جلوه می کرد. از این رو، پیشنهاد ساختن مسجد از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح و با استقبال مسلمانان روبه رو شد. پس از اینکه زمین مسجد را خریدند، شور و شوق ساختن مسجد میان مردم فزونی گرفت. همه دست به کار ساختن مسجد شدند و پیامبر هم در این امر خیر کمک و همکاری می کرد. اُسَیْد بن حقیْر می گوید: پیامبر سنگی را در بغل گرفته بود و می آورد. گفتم: یا رسول الله! سنگ را بدهید من می برم. آن حضرت فرمود: نه، برو سنگ دیگری را بیاور. (۱)

در یکی از مسافرت ها، همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش از مرکب های خویش فرود آمدند و بارها را بر زمین نهادند، تصمیم گرفتند برای غذا، گوسفندی را ذبح کنند و بپزند. یکی از اصحاب گفت: من گوسفند را ذبح می کنم. دیگری گفت: کندن پوست آن با من. سومی گفت: پختن گوشت گوسفند با من. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من. جمعیت گفتند: یا رسول الله! شما زحمت نکشید و راحت بنشینید. ما خودمان با کمال افتخار همه این کارها را انجام می دهیم. پیامبر فرمود: می دانم شما انجام می دهید، ولی خداوند دوست ندارد بنده اش را در میان یارانش با وضعی ممتاز ببیند که برای خود نسبت به دیگران

ص: ۸۲

امتیازی قائل شده باشد. سپس به صحرا رفت و مقداری خار و خاشاک جمع کرد و آورد. (۱)

پیامبر گرامی اسلام در تمام مشکلات و سختی ها در کنار دیگر مسلمانان بود. چنان که در آخرین روزهای حیات خویش که در بستر بیماری بود، به گوشه ای از آنها اشاره فرمود و این زمانی بود که به بلال فرمود تا مردم را فراخواند. آن گاه به مسجد آمد و به منبر رفت و فرمود: ای گروه اصحابم، چگونه پیامبری برای شما بودم؟ آیا همراه شما به جهاد پرداختم؟ آیا دندانم نشکست؟ آیا چهره ام غبارآلود نشد؟ آیا خون بر صورتم جاری نشد تا آنجا که محاسنم را فراگرفت. آیا از گرسنگی سنگ بر شکم نبستم؟ اصحاب گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله، همانا تو صابر بودی. خدا برترین جزا را به تو عنایت کند. حضرت نیز فرمود: خداوند هم به شما جزای خیر عنایت کند.

ص: ۸۳

۱- کحل البصر، ص ۶۸؛ برگرفته از: همت سهراب پور، الگوی کامل نگاهی به سیره اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صص ۹۱ - ۹۳.

(۲۲) مسئولیت پذیری

پیامبران الهی چون از ظرفیت وجودی بالایی برخوردار بودند، در پذیرش مسئولیت های اجتماعی، بر دیگران پیشی می گرفتند که سیره رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه از همه درخشان تر است. قرآن هم این روحیه را به زیبایی ترسیم می کند که ایشان چگونه برای راهنمایی به مردم روز و شب نمی شناخت:

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ. (توبه: ۱۲۸)

نسبت به (هدایت) شما حریص است و نسبت به مؤمنان، رؤوف مهربان است.

رسول الله صلی الله علیه و آله حتی نسبت به کسانی که زمینه هدایت را از کف داده بودند و در برابر حق سرکشی می کردند و دشمن سرسخت آرمان های او به شمار می رفتند، خود را مسئول می دانست و می کوشید آنان را از آتش دوزخ رهایی بخشد. در این راه تا بدانجا پیش رفت که خدای سبحان از ایشان خواست خود را به زحمت نیندازد:

طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى. (طه: ۱ و ۲)

طه؛ قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی.

انسان در برابر خود، دیگران و خدای خود مسئول است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

همه شما نسبت به زیردستان خود مسئول هستید. پس حاکم نسبت به رعیت خود مسئولیت دارد. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنها وظیفه دارد. زن، نگهبان خانه شوهر و فرزندان اوست و نسبت به آنها مسئولیت

دارد. بنده هم نگهبان اموال مولای خود است و در این باره مسئول است. آگاه باشید که همه شما بندگان هستید و نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید. (۱)

تنها در پرتو احساس مسئولیت در برابر جامعه است که رعایت حقوق دیگران معنا می یابد. مسلمان بودن، حقوق و تکالیف ویژه ای را برعهده فرد می گذارد که مسئولیت در برابر هم کیشان یکی از آنهاست. هر کس صدای آنها را بشنود و به فریادشان نشتابد، مسلمان نیست. این مسئولیت پذیری در سیره عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آشکارا دیده می شد، به گونه ای که خداوند متعال در آیه کریمه می فرماید:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا. (کهف: ۶)

شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورید، تو جان خود را از اندوه، در (اثر) پی گیری (کار)شان تباه کنی.

تلاش خستگی ناپذیر و بی منت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارشاد و رهبری مردم که با تدبیر و آینده نگری، برای سعادت مندی همه بشریت و همیشه تاریخ همراه بود، بر کسی پوشیده نیست.

ص: ۸۵

قریش شکنجه و آزارهای خود را به آخرین حد رسانده و راه های گوناگون تسلیم شدن مسلمانان را آزموده بودند. با این حال، این روش ها کوچک ترین تأثیری در اراده پولادین مسلمانان نگذاشت. آنان وقتی از روش های مستقیم و غیرمستقیم خود ناامید شدند، درصدد تطمیع و تهدید پیامبر برآمدند.

ابو ولید عقبه بن ربیعہ از طرف قریش مأمور شد تا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت و گو کند. او به حضور آن حضرت رسید و پیشنهادهایی به ایشان کرد و گفت: ای پسر برادر! آن چنان که می دانی، تو در میان ما از موقعیت و منزلتی در اصل و نسب برخوردار و در این خاندان جایگاه والایی داری. اینک تو برای قبیله و قوم خود مسئله ای خطیر پدید آورده ای و بدان وسیله، اجتماع آنان را پراکنده ساخته ای. اندیشه های آنان را به سبکی و پوچی خوانده ای و از خدایان و دین مردم بدگویی می کنی. اکنون از من بشنو تا اموری را بر تو عرضه دارم که در آن بنگری. شاید برخی از آنها را بپذیری. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگو گوش فرا می دهم. گفت: اگر بدانچه بر مردم آورده ای، در پی ثروت هستی، ما آن قدر از اموال و دارایی های خود برای تو جمع می کنیم و کنار می نهیم که اگر آنها را بپذیری، ثروتمندترین ما خواهی بود و اگر جویای ریاست هستی، ما تو را پیشوای خود می سازیم تا در مورد

هیچ کاری مگر با اجازه تو تصمیمی نگیریم. اگر نیز در پی سلطنتی، تو را سلطان خود می سازیم و گوش به فرمان تو خواهیم بود. وقتی عقبه سخنان خود را به پایان رساند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابو ولید! آیا سخنت را تمام کردی؟ گفت: آری. فرمود: اینک از من بشنو و سپس آیات زیر را بر او خواند:

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ. (فصلت: ۳- ۶)

کتابی است که آیات آن، به روشنی بیان شده. قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می دانند. بشارتگر و هشداردهنده است. و [لی] بیشتر آنان روی گردان شدند، در نتیجه (چیزی را) نمی شنوند. و [مشرکان] گفتند: دل های ما از قبول دعوت، سخت محجوب و گوش ما از شنیدن سخنت، سنگین و میان ما و تو حجاب است. تو به کار خود پرداز و ما هم کار خود را می کنیم. ای رسول ما! به امت بگو که من هم مانند شما بشری هستم، جز آنکه مرا وحی می رسد که پروردگار شما خدای یکتای بی همتاست. پس همه مستقیم به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان. (۱)

قریش برای آنکه کیش و آیین بت پرستی خود را حفظ کند و مانع نابودی آن شود، عده ای از سران و بزرگان

ص: ۸۷

خود را به نام های اسود بن مطلب، ولید بن مغیره، امیه بن خلف و عاص بن وائل نزد رسول الله صلی الله علیه و آله فرستادند. آنها گفتند: ای محمد! بیا با هم خدای تو را پرستش کنیم و سپس با هم خدای ما را پرستیم و در یک امر مشترک باشیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله این پیشنهاد باطل آنها را مثل پیشنهادهای دیگرشان نپذیرفت.

در سال سوم هجرت، جنگ احد میان سپاه اسلام و سپاه شرک در کنار کوه احد نزدیک مدینه رخ داد. در میان سپاه اسلام، شخص غریبی بود که به او قُزْمان می گفتند. او قهرمانانه به سپاه دشمن حمله می کرد، خوب می جنگید و به تنهایی هفت یا هشت نفر را می کشت. در بین این افراد، شجاعانی مانند هشام بن امیّه، ولید بن عاص و خالد بن اعلم نیز وجود داشتند، ولی هرگاه از دلاوری ها و فداکاری های قُزْمان در محضر پیامبر سخن به میان می آمد، آن حضرت می فرمود: قُزْمان اهل دوزخ است.

قرمان در جنگ احد بر اثر زخم های بسیاری که از جانب دشمن به او رسید، بستری شد. مسلمانان کنار بستر او می آمدند و به او می گفتند: ای قرمان! آفرین بر تو، نیکو جنگیدی و نیکو فداکاری کردی، بهشت را به تو مرده می دهیم. قرمان که به بهشت و دوزخ اعتقاد نداشت، به آنها گفت: بهشت چیست؟ به خدا سوگند، من به خاطر قبیله ام و برای حفظ حسب و نسیم می جنگیدم. اگر جز این بود، هرگز نمی جنگیدم. قرمان سرانجام وقتی که زخم های بدنش بیشتر شد، خودکشی کرد. (۱) در این هنگام، مسلمانان به راز سخن پیامبر پی بردند که می فرمود: قرمان اهل دوزخ است.

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی که در قلبش یک دانه خردل از عصبیت باشد، خداوند متعال در روز قیامت، او را با اعراب جاهلیت محشور می فرماید... کسی که نسبت به ملیت خویش تعصب به خرج دهد یا اینکه دیگران برایش تعصب قوم گرایانه به خرج بدهند و او راضی باشد، همانا ریسمان ایمان را از گردنش باز کرده است. (۲)

بنابراین، یکی از مسئولیت های مهم پیامبر گرامی اسلام این بود که قوم گرایی را بی اعتبار سازد و همه مسلمانان را در پناه اسلام، یکسان و برادر بداند. در زمان آن بزرگوار، تمام مسلمانان با ملیت های مختلف از قبیل بلال حبشی (اهل اتیوپی)، صهیب رومی (اهل روم) ابوذر غفاری (عرب) و سلمان فارسی (ایران) و دیگران همه با هم برادر و برابر شدند و زنان مسلمان نیز با ملیت های مختلف، خواهران دینی یکدیگر بودند. قرآن مجید ارزش انسان را در پرهیزگاری می داند و می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریده ایم و به صورت ملت ها و قبیله های مختلف درآوردیم تا با یکدیگر آشنا شوید. همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

ص: ۹۰

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۴.

۲- پرتویی از مکتب پیامبر و امیر مؤمنان، ص ۶۵.

در آن هنگام که محمد صلی الله علیه و آله دوران کودکی خود را نزد حلیمه سعیدیه، مادر رضاعی خود می گذراند، کمتر از پنج سال داشت. روزی به حلیمه سعیدیه فرمود: ای مادر! چرا دو نفر از برادرانم را (منظور فرزندان حلیمه بودند) در روز نمی بینم؟ حلیمه گفت: آنها روزها گوسفندها را به چراگاه می برند و اکنون در دشت هستند. محمد گفت: چرا مرا همراه آنها نمی فرستید؟ حلیمه پاسخ داد: آیا دوست داری همراه آنها به صحرا بروی؟ پیامبر گفت: آری.

بامداد روز بعد، حلیمه موی سر محمد صلی الله علیه و آله را شانه زد و خوش بو کرد و سرمه بر چشمانش کشید. یک عدد مهره یمانی نیز برای محافظت به گردنش آویخت. محمد صلی الله علیه و آله بی درنگ آن مهره را از گردن بیرون آورد و به کنار انداخت و به حلیمه فرمود: «مادر جان آرام باش این چیست؟ من خدایی دارم که مرا حفظ می کند (نه مهره یمانی!)».^(۱)

اسلام، دین آگاهی و معرفت است و واقع گرایی در ذات آن نهفته است. از این رو، نمی تواند با اوهام و خرافات هماهنگ باشد یا در برابر آن سکوت کند، بلکه اصولاً این مکتب، مبارزه با افکار خرافی و باطل را در رأس کار

ص: ۹۱

خود قرار می دهد. بر این اساس، پیامبر اسلام، آگاهی دادن به مردم و جذب آنان به سوی واقعیت ها را در دستور کار خویش قرار داده بود.

پیش از بعثت، خرافات بر سرزمین حجاز سایه افکنده بود. پیامبر گرامی اسلام تلاش کرد تا این اوهام و تاریکی ها را از دل و ذهن مردم پاک کند. برای نمونه، ایشان پسری از ماریه قبطیه به نام ابراهیم داشت. وی این پسر را بسیار دوست داشت تا اینکه در هجده ماهگی از دنیا رفت. حضرت متأثر شد و گریست و فرمود: دل می سوزد و اشک می ریزد. ای ابراهیم، ما به خاطر تو محزونیم، ولی هرگز چیزی برخلاف رضای پروردگار نمی گوییم. تمام مسلمانان نیز به خاطر اینکه غباری از حزن بر دل مبارک آن حضرت نشسته بود، ناراحت بودند.

به طور اتفاقی، همان روز خورشید گرفت. مسلمانان نیز پنداشتند که عالم بالا هم در غم حضرت رسول سوگمند است. این مطلب در میان مردم مدینه پیچید و زن و مرد یک زبان شدند و گفتند خورشید به سبب اندوهی که به پیامبر رسیده، گرفته است. گرچه این کار سبب شد که عقیده و ایمان مردم به پیامبر افزوده شود، ولی پیامبر که نمی خواست از نادانی مردم استفاده کند، بالای منبر رفت و فرمود: اینکه خورشید گرفت، به خاطر فرزند من نبود. خورشید و ماه گرفتگی دو نشانه از نشانه های الهی است. (۱)

ص: ۹۲

(۲۶) وفای به عهد

وفای به عهد و پیمان از چنان جایگاهی برخوردار است که در قیامت مورد سؤال قرار می گیرد:

أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. (اسراء: ۳۴)

و به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می شود.

همچنین قرآن یکی از نشانه های مؤلفان را وفای به عهد شمرده است:

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (مؤمنون: ۸)

و آنها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی، نقض پیمان را نشانه بی دینی می داند و می فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَاعَهْدَ لَهُ؛ کسی که پیمان شکن باشد، دین ندارد». (۱)

حضرت می فرمود:

برای من شش چیز را ضمانت کنید تا من بهشت را برایتان ضمانت کنم. وقتی سخن می گوئید، راست بگوئید. چون وعده می دهید، وفا کنید، چون می خواهند، امانتی به دستتان بسپارند، رد نکنید و... (۲)

ایشان پیمان شکنی را از نشانه های منافق می شمارد و می فرماید:

ص: ۹۳

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۲.

۲- نهج الفصاحه، ح ۲۱.

سه چیز در هر که باشد، منافق است، هر چند روزه بدارد، نماز بخواند، حج و عمره بگذارد و بگوید من مسلمانم: آن که چون حرفی می زند، دروغ بگوید، چون وعده می دهد، وفا نکند و چون امانت می گیرد، خیانت کند. (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله در جایی دیگر می فرماید: «إِنَّ خِيَارَ عِبَادِ اللَّهِ الْمُؤْفُونَ الْمُطِيبُونَ» بهترین بندگان خدا کسانی هستند که به وعده وفا می کنند و عطر به کار می برند. (۲) پیامبر گرامی اسلام برای وفای به عهد اهمیت بسیاری قائل بود. ایشان در هر حالی به پیمانی که با دوست و دشمن می بست، پای بند بود و تا زمانی که طرف مقابل نقض عهد نمی کرد، بر تعهد خویش استوار بود. نمونه هایی از وفای پیامبر اسلام به پیمان ها گویای این مدعاست:

۱. عمار یاسر می گوید: من گوسفندان خودمان را می چرانیدم و محمد صلی الله علیه و آله نیز شبانی می کرد. روزی به وی گفتم: من در «فَج» چراگاه خوبی سراغ دارم؛ حضری فردا به آنجا برویم؟ فرمود: بله. صبح که آمدم، دیدم محمد صلی الله علیه و آله پیش از من آمده، ولی گوسفندانش را به چراگاه نبرده است. پرسیدم: پس چرا ایستاده ای؟ فرمود: من با تو عهد کردم که گوسفندانمان را با هم بچرانیم. دوست نداشتم خلاف وعده عمل کنم و گوسفندانم را پیش از تو بچرانم. (۳)

۲. ماه ذی قعدة بود که پیامبر تصمیم گرفت به قصد عمره راهی مکه شود. از دیگر مسلمانان نیز دعوت کرد تا همراه او باشند.
رسول خدا

ص: ۹۴

۱- همان، ح ۱۲۸.

۲- همان، ح ۸۵۰.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۴.

صلی الله علیه و آله با جمعی که همراه او بودند، به سوی مکه حرکت کرد. در میانه راه به آن حضرت خبر دادند قریشیان که از حرکت شما خبردار شده اند، خود را برای جنگ آماده کرده و در ذی طوی مستقر شده اند. آنان سوگند یاد کرده اند که نگذارند شما وارد مکه شوید. از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ حرکت نکرده بود و قصد عمره داشت، با آنها مذاکره کرد و بین آنها و پیامبر معاهده ای بسته شد که به «صلح حدیبیه» معروف گشت. در این معاهده، پیامبر متعهد اموری شد از جمله: هر فردی از افراد قریش اگر بدون اذن بزرگ تر خود از مکه فرار کند و اسلام بیاورد و به مسلمانان بپیوندد، محمد باید او را به سوی قریش باز گرداند، ولی اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست او را به مسلمانان تحویل دهد. در همان وقت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سهیل، نماینده قریش پیمان می بست، ابوجندل، فرزند سهیل که مسلمان شده بود، ولی در زنجیر پدر مشرکش اسیر بود، از مکه فرار کرد و به مسلمان ها پیوست. سهیل گفت: ای محمد! این اولین مورد وفای به پیمان است. اگر می خواهی صلح برقرار باشد، باید او را به ما برگردانی. پیامبر هم پذیرفت. سهیل گریبان فرزندش را گرفت و به طرف مکه برد. ابوجندل با لحنی تضرع آمیز فریاد زد: ای مسلمانان! آیا شما اجازه می دهید مرا به سوی مشرکان برگردانند و دوباره گرفتار چنگال آنها گردم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوجندل! صبر کن.

خداوند برای تو و امثال تو گشایشی خواهد کرد. ما با آنها پیمانی بسته ایم و نمی توانیم عهد و پیمان خود را بشکنیم. (۱)

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از حجه الوداع، بیمار شد. با این حال، میان مردم ظاهر می شد. روزی ایشان درحالی که دستاری به سر بسته بود و از سمت راست به علی علیه السلام و از سمت چپ به فضل تکیه داده بود، به مسجد آمد و بالای منبر نشست. رسول الله صلی الله علیه و آله نخست زبان به حمد و ثنای الهی گشود و پس از آن فرمود: ای مردم! نزدیک است که از میان شما بروم. به هر کس که وعده ای داده ام و وفا نکرده ام، بیاید و یادآوری کند تا به آن عمل کنم و هر کس از من طلبی دارد، مرا آگاه سازد. مردی از میان جمعیت برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! من ازدواج کرده ام. به من وعده داده بودی که یک صد و بیست درهم به من بدهی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فضل اشاره کرد که این وجه را بپردازد و از منبر پایین آمد. (۲)

ص: ۹۶

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۱.

آوای دل نشین وحدت و برادری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از آغاز پیدایش اسلام، گوش مظلومان رنج کشیده و آسیب دیده از تبعیض را نواخت.

پیامبر اسلام، مردم را در همه زمینه ها با هم برابر می دانست و برای همه افراد حقوق یکسان قائل بود و در این باره می فرماید: «مردم مانند دندان‌های شانه با هم برابرند»^(۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها در اجرای قانون بین افراد تبعیض روا نمی داشت، بلکه در همه ابعاد، تفاوتی میان آنها قائل نمی شد. اینک چند نمونه از رفتار آن حضرت را در این زمینه بیان می کنیم.

الف) تبعیض نگذاشتن در قبول دعوت

پس از ورود آن حضرت به مدینه، همه ساکنان آن شهر دوست داشتند که حضرت به منزل آنها وارد شود و با قدم مبارک خویش خانه شان را متبرک گردانند. بزرگان و سرشناسان مدینه از یک طرف و شهروندان گمنام و ناشناس، از طرفی دیگر آن حضرت را دعوت می کردند و هر فردی اصرار داشت که حضرت دعوت او را اجابت کند. ولی رسول گرامی اسلام، دعوت هیچ کس را نپذیرفت، چون برای همه افراد به یک اندازه ارزش و

ص: ۹۷

احترام قائل بود، از این رو، نمی توانست کسی را بر دیگری ترجیح دهد و دعوتش را بپذیرد پس فرمود: «هر جا این شتر زانو بزند و بنشیند، همان جا منزل خواهم کرد».(۱)

ب) نفی تبعیض بین سیاه و سفید

روزی ابوذر غفاری صحابی بزرگوار پیغمبر اسلام، با برده سیاهی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله مخاصمه و منازعه نمود و با تندى و خشونت به او گفت: «ای پسر زن سیاه!» پیامبر از شنیدن این سخن ناراحت شد و به ابوذر رو کرد و فرمود: «آیا به واسطه مادرش او را سرزنش می کنی؟ ای ابوذر! فرزند سفید پوست بر سیاه پوست فضیلتی ندارد مگر از راه تقوا و عمل صالح».(۲) و یا در جنگ خیبر مردی به نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من مردی سیاه پوستم، نه مالی دارم و نه حسب و نسبی، آیا اگر با دشمنان بجنگم و کشته شوم، داخل بهشت می شوم؟ پیامبر فرمود: «آری بهشت اختصاص به افراد خاص با رنگ پوست خاص ندارد».(۳)

ج) تبعیض نگذاشتن بین مسلمانان در عطایا و بخشش ها

روزی عامر بن طفیل به مدینه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد: ای محمد! اگر من اسلام آورم، در مقابل، چه چیزی به من می دهی؟ (وی انتظار داشت که حضرت بین او و دیگران فرق بگذارد و مال یا مقام

ص: ۹۸

۱- سیره النبویه، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲- اسلام و حقوق بشر، ص ۱۴۹.

۳- سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۶۲.

بیشتری به او اعطا کند) پیامبر فرمود: «هر نفعی که به مسلمانان دیگر رسد به تو هم می رسد و هر ضرری که متوجه آنان شود متوجه تو هم می شود» (۱).

(د) تبعیض نگذاشتن بین کودکان

آن حضرت می فرمود: «بین فرزندانان به عدالت رفتار کنید و اگر چند فرزند دارید، همه آنان را یکسان دوست داشته باشید» (۲). روزی مردی را دید که از بین دو فرزندش فقط یکی را مورد مهر و محبت قرار می دهد و او را می بوسد، ولی به فرزند دیگرش هیچ توجهی ندارد. حضرت به او فرمود: «چرا بین این دو فرقی می گذاری، باید هر دو را ببوسی به هر دو محبت کنی» (۳).

(ه) تبعیض نگذاشتن در اجرای قانون

زنی از اشراف مکه مرتکب دزدی شد، او را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردند تا بر وی حد جاری کند، خویشان آن زن که از بزرگان و سرشناسان مکه بودند مجازات او را برای خود ننگ و عار تلقی کردند، از این رو، اسامه بن زید را واسطه قرار دادند تا از حضرت بخواهد که آن زن را مورد عفو و بخشش قرار دهد. وقتی اسامه به منظور شفاعت از آن زن به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، حضرت ناراحت شد و فرمود:

ص: ۹۹

۱- همان، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.

۳- همان.

ای اسامه درباره حدی از حدود الهی، با من سخن می گویی که ترکش کنم؟ هرگز چنین کاری نخواهم کرد، حتی اگر دخترم فاطمه، مرتکب دزدی شود بر او حد جاری خواهم کرد. (۱)

در دوران جاهلیت، تبعیض نژادی رواج بسیاری داشت. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خطبه ای که پس از فتح مکه در کنار کعبه خواند، هرگونه تبعیض از جمله تبعیض نژادی را باطل اعلام کرد و فرمود: ملائک فضیلت تنها پرهیزگاری است، نه عرب بر عجم برتری دارد، نه سفید بر سیاه و نه پول دار و فامیل دار بر بی پول و بی فامیل و... .

هنگام ظهر فرا رسید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بلال حبشی فرمود: بر بام کعبه برو و اذان بگو. بلال، فردی غریب، سیاه چهره و بی پول و بی فامیل بود و پیامبر با این دستور، بر تبعیض نژادی خط بطلان کشید. بلال بر بام کعبه رفت و با صدای بلند اذان گفت. مشرکان هر کدام درباره بلال سخنی گفتند. بعضی گفتند: اگر زمین دهان باز کند و انسان در آن فرو رود، بهتر از این است که این صدا را بشنود. دیگری گفت: حمد و سپاس خداوندی را که پدرم را تا امروز زنده نگذاشت تا این صدا را بشنود. سهیل که معتدل ترین فرد آنها بود، گفت: این کعبه خانه خدا است و خدا این منظره را می بیند. اگر خدا بخواهد، این منظره را (مثلاً با هلاکت بلال) دگرگون می سازد. ابوسفیان گفت: من در این باره چیزی نمی گویم؛ چرا که اگر سخنی

ص: ۱۰۰

بگویم، گمان آن دارم که این دیوارها سخن مرا به محمد خیر دهند.

پیامبر همه افراد معترض را احضار کرد و به یک یک آنها فرمود که شما چنین گفته اید. عتاب عرض کرد: یا رسول الله! سوگند به خدا که ما این سخنان را گفته ایم، ولی به درگاه خداوند استغفار و توبه می کنیم. عتاب همان دم آیین اسلام را قبول کرد و در راه اسلام استوار ماند تا اینکه پیامبر او را حاکم مکه کرد. به نقلی، حارث بن هشام نیز اسلام اختیار کرد. ابوسفیان به پیامبر عرض کرد: تو می دانی که من سخنی نگفته ام. پیامبر فرمود: «خداوندا! قوم مرا هدایت کن. اینها نادان هستند» (۱).

ص: ۱۰۱

۱- کحل البصر، ص ۱۲؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۸.

بی شک، عزت و احترامی که زنان پس از اسلام پیدا کردند، مرهون تلاش‌ها و زحمت‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. آن حضرت در طول حیات خویش تلاش فراوانی کرد تا هم نگرش مردان را نسبت به زنان آن گونه که شایسته است، اصلاح کند و هم زنان را به قدر و منزلت خویش آگاه گرداند، به گونه‌ای که بدانند در عرصه حیات اجتماعی باید کارهای متناسب با طبیعت و توان خود را عهده دار باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانه‌ای که پدران، اختیاردار مطلق دختران برای ازدواج بودند، در پاسخ خواستگاری حضرت علی علیه السلام از فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «باید نظر فاطمه علیها السلام را جویا شوم.» ایشان با این عمل خود یکی از حقوق مسلم زنان را که حق انتخاب همسر بود، در میان نگاه‌های متحیر دیگران به رسمیت شناخت. در روزگاری که زنان در پیش پا افتاده‌ترین امور، حق دخالت نداشتند، اسلام، در موضوع بیعت با حاکم اسلامی، هویت و شخصیت آنان را به رسمیت شناخت و برای زنان نقشی هم پای مردان در نظر گرفت. از این رو، به زنان فرصت بیعت داد. (۱) پیش از آن، مردان بیعت می‌کردند و می‌گفتند ما به جای بانوان هم بیعت کردیم و اهل بیت تابع ما

ص: ۱۰۲

هستند، ولی پیامبر بیعت مستقلى برای زنان در نظر گرفت و با این کار، حضور اجتماعى، سیاسى و تعهد و مسؤلیت پذیری را به زنان آموزش دادند.

عده ای گمان می کنند کار مردان، مهم و ارزشمند است و آنچه زنان انجام می دهند، اهمیتی ندارد، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این پندار را غلط دانسته و کارهای زنان را هم با ارزش شمرده است. چنان که وقتی اسماء، یکی از زنان انصار به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، با لحنی شکوه آمیز گفت: «ای رسول خدا! گناه ما زنان چیست که باید بیشتر عمر خود را در خانه بگذرانیم و به پرورش کودکان شما مردان بپردازیم که پیوسته در میدان و کارزارید بپردازیم» آن حضرت با دقت به سخنان اسماء گوش داد و بعد فرمود:

از جانب من به تمام زنان مسلمان بگو شوهرداری برای زن وظیفه ای بس گران و پراج است و در ثواب، هم پایه اجر مردان از جان گذشته ای است که در راه خدا شمشیر می زنند. (۱)

پیامبر بزرگوار اسلام درباره نیکی به زنان و رعایت حقوق آنان می فرماید:

ای مردم! بانوان شما بر شما حقوقی دارند و شما نیز بر آنان حقوقی دارید. من به شما سفارش می کنم که به زنان نیکی کنید؛ زیرا آنان امانت های الهی در دست شما هستند و با

ص: ۱۰۳

پیامبر اسلام، بارها، دست دختر خود، فاطمه علیهاالسلام را می بوسید و در برابرش برمی خاست و او را در جای خود می نشانید. ایشان با این رفتارها، شخصیت و حیثیت زنان و دختران را در نظر مردم بزرگ جلوه می داد. بی جهت نیست که سهله دختر سهیل قریشی به یکی از پیش گامان در اسلام تبدیل می شود و فارعه دختر ابی سفیان نخستین کسی است که به شوق ملازمت رکاب پیامبر به مدینه مهاجرت می کند. (۲)

«یکی مطالبی که بیان می کند حضرت پیامبر تا چه اندازه به دختران و زنان ارج می نهاده، داستان قیس بن عاصم است که دختران خود را زنده به گور می کرد. (۳) قیس وقتی دید که پیامبر برخی دختران خود را روی زانوی خود نشانده و نوازش می دهد، با تعجب می گوید: «من هیچ گاه چنین کاری نکردم و در گذشته دختران زیادی نصیبم شده که همه را زنده به گور کرده ام. آن گاه داستان زنده به گور کردن یکی از دختران خود را شرح می دهد. ماجرا چنان رقت آور بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن آن متأثر شد و اشک از دیدگان مبارکش جاری گشت، سپس فرمود: کسی که به دیگران ترحم نکند، به او ترحم نمی شود». (۴)

رسول رحمت درباره مهرورزی با فرزندان دختر می فرماید:

ص: ۱۰۴

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲- سید خلیل خلیلیان، سیمای زنان در قرآن، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲، چ ۲، ص ۴۸.

۳- تمدن اسلام و عرب، ص ۵۰۳.

۴- ابن اثیر، اسدالغابه، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ذیل ماده قیس.

لَا تَكْرَهُوا الْبَنَاتَ فَإِنَّهُنَّ الْمُؤَنَسَاتُ الْعَالِيَاتُ. (۱)

دختران (خود) را ناخوش ندارید؛ زیرا آنها مونس های گران بهایی هستند.

حضرت در سخنی دیگر دختران را دل سوز و با برکت می شمارد و می فرماید: «الْبَنَاتُ هُنَّ الْمُشْفِقَاتُ الْمَجْهَرَاتُ الْمُبَارَكَاتُ؛ (۲) دختران اند، دل سوز، مددکار و با برکتند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُخْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ... وَلِيُجِدَ بِالْأُنْثَى. (۳)

آن که بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد، تقسیم آن را از دختران آغاز کند.

سَاوُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْعَطِيَّةِ فَلَوْ كُنْتُمْ مُفَضَّلًا لَفَضَّلْتُ النِّسَاءَ. (۴)

با فرزندان به مساوات رفتار کنید و اگر می خواستم به کسی افزون ببخشم، به زنان [دختران] بیشتر می بخشیدم.

از سوی دیگر، حضرت به مهربانی بیشتر با دختران سفارش کرده و آن را صفتی الهی شمرده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْأُنْثَى أَرْقٌ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ. (۵)

خداوند متعال به دختران مهربان تر از پسران است.

زن در نگاه پیامبر از جایگاه والایی برخوردار بود. روزی مردی نزد

ص: ۱۰۵

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۸۸.

۲- کثر العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۴.

۴- همان.

۵- همان، ص ۳۶۷.

رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: همسری دارم که چون بر او وارد می شوم، به استقبال می آید و چون از خانه خارج می شوم، مرا مشایعت می کند و چون مرا اندوهگین می بیند، به من می گوید: چه چیز تو را اندوهگین کرده است؟ اگر به جهت روزی ات غصه می خوری که غیر تو (خداوند) آن را تکفل کرده است و اگر ناراحتی تو به جهت امر آخرت است، خداوند این هم و غم را زیاد کند. رسول خدا فرمود: همانا برای خداوند عاملانی است و این زن از عاملان خداوند است. برای او نصف اجر شهید است. (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله زنان را تنها برای کار نمی خواست، بلکه همواره زمینه رشد و تعالی آنان را فراهم می آورد. مشارکت ایشان در امور خانه، نشان دهنده نوع نگرش ایشان نسبت به زنان است. اصولاً از فضایل یک انسان خود ساخته آن است که در کار خانه به همسرش کمک کند.

حضرت رسول تا آخرین لحظه زندگی همواره نسبت به خوش رفتاری و ارج نهادن به مقام و منزلت زن سفارش می کرد. آن حضرت در آخرین سفارش های خود درباره زنان، سه مرتبه چنین فرمود: «خدا را خدا را! درباره زنان به شما سفارش می کنم که خوش رفتار و مهربان باشید». (۲)

ص: ۱۰۶

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۹۷.

کتاب آسمانی قرآن، اجبار در پذیرش دین را نفی کرده است؛ خداوند متعال در سوره بقره، آیه ۲۵۷ می فرماید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. (بقره: ۲۵۶)

یعنی در دین اجباری نیست، راه هدایت و گمراهی روشن شده است.

علامه طباطبایی درباره این آیه می گوید: «این یکی از آیاتی است که دلالت دارد که اسلام مبتنی بر شمشیر و زور و اجبار نیست.»^(۱) بنابراین، از نظر اسلام، در پذیرش دین هیچ گونه اکراهی نیست؛ زیرا دین عبارت از یک سلسله اعتقادات است و اعتقاد هم از امور قلبی و باطنی است نه ظاهری، و مسلم است که اکراه و اجبار تاثیری در امور قلبی نمی تواند داشته باشد. روزی مردی از انصار به نام حصین که از قبیله بنی سالم بن عوف بود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من مسلمانم و دو پسرانم نصرانی هستند و هیچ تمایل به اسلام ندارند. آیا با اکراه و اجبار وادارشان کنم که اسلام آورند؟ آیه مذکور درباره وی نازل شد و پیامبر خدا با توجه به این آیه به او اجازه چنین کاری را نداد.^(۲)

ص: ۱۰۷

۱- تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۴۷.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه ۲۸ سوره هود گفته است:

این آیه نیز از جمله آیاتی است که اکراه در دین را نفی کرده و علاوه بر این دلالت دارد که این حکم از قدیمی ترین شرایع و ادیان آسمانی تاکنون بدون اینکه نسخ شود، همچنان پابرجا بوده است. (۱)

بنابراین، از این قبیل آیات می توان دیدگاه اسلام را درباره عقاید و افکار افراد فهمید. این دین بدون استفاده از زور یا تهدید، با نیکوترین روش های ممکن به دعوت می پردازد. پیامبر اسلام، احکام دین را برای مردم بیان می کرد، آیات الهی را بر آنان می خواند و در کمال آزادی با دانشمندان شان وارد بحث و محاجه می شد و مردم رفته رفته، بدون آنکه اسلام بر آنان تحمیل شود، اسلام اختیار می کردند. روزی شخصی به نام صفوان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و درخواست کرد تا اجازه دهد مدت دو ماه در مکه بماند و درباره اسلام تحقیق کند، شاید حقیقت و درستی این دین برایش روشن شود و ایمان آورد. پیامبر خدا فرمود: «من چهار ماه به تو فرصت می دهم که آزادانه راه خود را انتخاب کنی». (۲)

بنابراین، پیامبر، با آنکه بیشترین همت خود را برای هدایت و اصلاح عقاید و افکار مردم به کار می برد، هرگز اکراه و اجباری در کارهایش حکم فرما نبود و در نهایت آزادی و احترام به عقاید پیروان ادیان و مذاهب

ص: ۱۰۸

۱- همان، ج ۱۰، ص ۲۰۷.

۲- اسلام و حقوق بشر، ص ۴۸۱.

به تبلیغ خود ادامه می داد. در برخی موارد نیز که گروهی به نمایندگی از یهود، نصاری، دهریه، مشرکان و ... به نزد آن حضرت آمده و با ایشان وارد بحث می شدند، رسول گرامی اسلام با دلیل قاطع و منطق قوی و نیرومند خود با آنان وارد بحث می شد و در نهایت هم که مغلوبشان می کرد، به آنها فرصت کافی می داد تا درباره سخنانش فکر کنند. (۱)

ص: ۱۰۹

۱- ابی منصور طبرسی، احتجاج، تحقیق: بهادری و هادی به، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۳ ه. ق. چ ۱، ج ۱، ص ۴۴.

(۳۰) امر به معروف و نهی از منکر

رسول گرامی اسلام، انجام امر به معروف را از ضروریات جامعه دینی می‌شمارد و در هشدار می‌فرماید: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ اُولَئِیْمَنَّكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ ؛ یا امر به معروف و نهی از منکر کنید یا عذاب خدا همه شما را فرامی‌گیرد».(۱)

امر به معنای فرمان دادن و نهی به معنای بازداشتن از کاری است. معروف؛ یعنی شناخته، مرسوم، خوب و متداول و منکر؛ یعنی ناشناخته، ناپسند و زشت و ناروا. یکی از ویژگی‌های مؤمنان این است که از یک سو، در دل از وجود منکر در جامعه ناراحتند و از سوی دیگر، همواره دوست دارند که خوبی‌ها در سراسر جامعه گسترش یابد. از این رو، خود را در این زمینه مسئول می‌دانند و با تمام وجود در راه استقرار معروف در جامعه تلاش می‌کنند. اگر مؤمنان در مقابل منکرها بی تفاوت بمانند، به تدریج، چون بیماری واگیر به کالبد جامعه راه می‌یابند و سنت‌های دینی را به خطر می‌اندازند. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «خداوند عزوجل از مؤمن ضعیفی که دین ندارد، نفرت دارد.» عرض شد: مؤمنی که دین ندارد، کیست؟ فرمود: «کسی که نهی از منکر نمی‌کند».(۲)

بنابراین مؤمنان باید از رضایت دادن به هرگونه زشتی و فساد دوری جویند. سیره پیامبران الهی نیز مبارزه با منکرها و ناراستی‌ها بوده است و

ص: ۱۱۰

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۷۱۰.

۲- همان، ج ۸، ص ۳۷۰۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آمران بالمعروف و ناهیان عن المنکر را خلیفه الهی در زمین می شمارد و می فرماید: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ؛ هر که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا و رسول او در زمین است.»^(۱) البته در امر به معروف باید شرایطی را در نظر داشت تا به صورت مطلوب اجرا شود و نتیجه عکس ندهد. رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه به مسلمانان گوشزد می کنند: «مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ فَلْيُكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكَ بِمَعْرُوفٍ؛ کسی که امر به معروف می کند، باید این کار را با شیوه خوبی انجام دهد.»^(۲)

ص: ۱۱۱

۱- همان، ص ۳۶۹۸.

۲- همان، ج ۸، ص ۳۷۱۶.

(۳۱) برخورد با حیف و میل بیت المال

مَدَعَمَ از خدمت گزاران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بود که در یکی از جنگ‌ها همراه پیامبر به جبهه رفت و به شهادت رسید. مسلمانان کنار پیکر به خون تپیده او آمدند و با احساسات پاک به او می‌گفتند: بهشت بر تو گوارا باد. در این میان، پیامبر نه تنها سخنی نفرمود، بلکه خشمناک به نظر می‌رسید. حاضران علت خشم پیامبر را نمی‌دانستند. ناگهان پیامبر فرمود:

نه هرگز، سوگند به خداوندی که جان محمد در دست اوست، روپوش وی هم اکنون او را در میان آتش شعله ور خود می‌سوزد؛ چون او آن روپوش را از بیت المال مسلمانان (بدون مقررات و اجازه موازین نظامی و رهبری) از روی خیانت برداشته و آن لباس را هم اکنون پوشیده است.

یکی از مسلمانان، هنگامی که این سخن را شنید و فهمید که خیانت به بیت المال، کیفر سختی دارد، به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من دو عدد بند کفش را از بیت المال برداشته‌ام، آیا همین مقدار نیز بازخواست و کیفر دارد؟ پیامبر در پاسخ فرمود: آری، به اندازه همین مقدار برای تو آتش دوزخ فراهم شده است. (۱)

حادثه عجیب بالا- که کشف گوشه‌ای از عالم برزخ در برابر چشم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است، نشان می‌دهد هرگونه حیف و میل بیت المال و استفاده

ص: ۱۱۲

نابه جا از آن، گناه بزرگ به شمار می آید و کیفر سختی دارد.

بنابراین، می توان گفت استفاده شخصی از امکانات دولتی و اداری و آنچه برخلاف مقررات قانونی باشد، خیانت به بیت المال است. این روایت، هشدار کوبنده در مورد افرادی است که در حفظ بیت المال دقت نمی کنند.

پس از جنگ حنین، رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب خود شد و به راه افتاد، ولی بعضی از تازه مسلمانان به دنبال آن حضرت رفتند و خواستند هرچه زودتر غنایم تقسیم شود، به گونه ای که عباى آن حضرت را می گرفتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: سوگند به آن کسی که جانم در دست قدرت او است، اگر نزد من متاع بی حساب بود، آن را بین شما تقسیم می کردم. پس مرا به عنوان بخیل یا ترسو ملاقات نمی کردید.

پس برخاست و کنار شتری رفت و از کوهان آن اندکی پشم گرفت و بین دو انگشتانش قرار داد و فرمود: ای مردم! سوگند به خدا که از سهمیه شما چیزی، جز خمس آن، برای من به اندازه این «پشم» ارزش ندارد. خمس آن را نیز به شما برگرداندم. بنابراین، هرکس از غنایم هرچند به اندازه نخ و سوزن باشد، از روی خیانت برداشته است، برگرداند؛ زیرا در قیامت، خیانت کار به بیت المال در ننگ و آتش و زشتی است.

مردی از انصار تحت تأثیر قرار گرفت. مقدار ناچیزی از نخ مویی به حضور آن حضرت آورد و عرض کرد: این مقدار نخ مو را از غنایم بدون اجازه برداشتم تا جهاز شترم را با آن بدوزم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من به مقدار حقم از آن را به تو بخشیدم. آن شخص گفت: حال که کار به اینجا رسیده و حساب بیت المال دقیق است، من به همین مقدار هم نیاز ندارم و

آن را دور انداخت. (۱)

ص: ۱۱۴

۱- اعلام الوری، ص ۱۷۴.

پیامبر در تأسیس حکومت و اداره آن، دین و سیاست را درهم آمیخته بود. رسول گرامی اسلام به گونه ای حکومت کرد که مردم بین قرآن و عمل پیامبر را هرگز جدایی ندیدند. در فلسفه حیات سیاسی پیامبر، میان دین و دولت، مردم و زمام داران، قانون مداری و خداپرستی فاصله ای وجود نداشت، ایشان در جامعه ای دور از محل ولادت و رشد خود، حکومتی مستقل، بدون زور و قدرت مداری تشکیل داد. ایشان از همان آغازین روزها انس و آشتی میان افراد ایجاد کرد و غبار کینه و دشمنی ها را زدود و از فاصله طبقاتی کاست و مردم را از نظر اقتصادی به هم نزدیک کرد. با گشودن باب زکات، خمس و صدقات، مستمندان را از وضعی که در آن بودند، نجات داد و توانگران را نسبت به آنان مهربان ساخت. حکومت ایشان از نوع حکومت کسرا و قیصر نبود بلکه مزایای آن حکومت ها را داشت و از کاستی های آن به دور بود.

در حکومت نبوی، کسی حق طغیان و استکبار نداشت. ریاکاران و ریاست طلبان را به آن راهی نبود. همه مردم بنده خدا بودند و کسی حق سلطه گری و زورگویی نداشت. پایه حکومت بر شریعت استوار بود. سرشتی دینی و الهی داشت. حاکم مطلق، خداوند بود و مردم حتی شخص پیامبر نیز در همان جهت گام برمی داشتند. پیامبر با حکومت داری خود به همه نسل های آموخت که مسئولان حکومت اسلامی باید در برابر مردم، فروتن باشند و از موضع قدرت و سلطه با مردم سخن نگویند؛ چون مردم،

ابن مسعود می گوید: «روزی مردی درحالی که بدنش می لرزید، با پیامبر سخن می گفت و هیبت پیغمبر او را گرفته بود. پیامبر که به دنبال شوکت مادی نبود، بلکه شوکت معنوی داشت، متوجه شد. پس فرمود: «بر خودت آسان بگیر [برادر، راحت باش] من شاه نیستم. من پسر همان زنی هستم که مثل شما غذای مانده و ساده می خورد». (۱)

همچنین نقل شده است روزی سلمان و بلال خدمت پیامبر آمدند. سلمان به رسم ایرانی ها به روی پای حضرت افتاد تا آن را ببوسد. پیامبر فرمود: «سلمان! کاری را که ایرانیان و عجم با شاهانشان می کنند، انجام نده. «من بنده ای از بندگان خدا هستم. از آنچه بردگان می خورند، من می خورم و همان گونه که آنان می نشینند، من نیز می نشینم». (۲)

حضرت علی علیه السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

پیامبر دعوت بردگان را برای غذا می پذیرفت. بر خاک می نشست. با دست خود، بز می دوشید. چهره بر خاک می مالید. در برابر مردم، فروتن بود. پایش را نزد مردم حتی کودکان دراز نمی کرد. وقتی به او مراجعه می کردند، تکیه نمی داد. به احترام مردم، کارهای سخت را می پذیرفت و انجام می داد. همواره گرسنه بود. ظاهر حالش مانند ضعیفان بود، ولی قلبش قوی بود. همچون بردگان می نشست. بر کفش خود پینه می زد و لباسش را

ص: ۱۱۶

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۲- همان، ج ۷۶، ص ۶۳.

وصله می کرد. (۱)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرمود:

سه گروهند که صدای نمازشان از گوش خودشان بالاتر نخواهد رفت و دعایشان به خداوند و ملکوت نخواهد رسید. یک گروه، مسئولانی هستند که جامعه ای را مدیریت می کنند، در حالی که مردم از آنها خوششان نمی آید. (۲)

همچنین می فرمودند:

چند گروهند که آبرویشان محترم نیست و باید آشکارا آنها را نهی از منکر کرد، از جمله کسانی که بر مسند قدرتند یا ثروت در اختیار دارند، ولی ستم می کنند. (۳)

از سوی دیگر می فرماید: سه گروهند که دعای آنها حتما مستجاب است و رد نخواهد شد. یکی از آنها امام و رهبر و حاکم عادل است. (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریفات حکومتی نداشت. در روایات نقل شده است که آن حضرت و اصحابش همواره حلقه وار می نشستند، به گونه ای که اگر کسی وارد می شد، نمی فهمید چه کسی رئیس است و چه کسی مرئوس. (۵)

ص: ۱۱۷

۱- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۱۴.

۲- هود: ۲۸؛ به نقل از: نصایح الکافیة، ص ۵۰.

۳- مقاله «محمد پیامبری برای همیشه»، رحیم پورازغدی، ص ۱۸، نشریه پویا، ش ۱.

۴- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰.

۵- مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

در چنین حکومتی که بر محوریت خدمت به مردم بنا نهاده شده بود، نه تنها رویه حکومت طاغوتی جایی نداشت، بلکه حضرت به حاکمانی که گره از کار مردم نمی گشودند و به مردم ستم می کردند، چنین هشدار می داد:

زمام دارانی که کاری از کارهای امتم را به دست گیرند و در کار مردمان چون کارهای شخصی خود دل سوزی و کوشش نکنند، خداوند در روز رستاخیز، آنان را وارونه به دوزخ می اندازد...^(۱) و فرمود: صراط بر پای زمام دار و ستمگر آنچنان می لرزد که بندهای او را از یکدیگر جدا می کند، آنچنان که میان دو عضو او صد سال راه فاصله باشد و سپس از روی پل صراط بیفتد.^(۲)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با چنین گفتارهایی به خوبی آشکار می ساخت که کارگزاران حکومت اسلامی باید برای رفع مشکلات اجتماع بکوشند.^(۳) در سیره نبوی آمده است که تمام کوشش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که بتواند گره ای از کار مسلمانی باز کند که اگر گره ای از کار یک مسلمان می گشود، از نماز شب و بیداری شبش خوشحال تر می شد. از تاریخ و سیره پیامبر به خوبی درمی یابیم که توهین کردن به مسلمانان و بی اعتنا بودن در برابر گرفتاری های آنان، به اندازه ای برای آن حضرت ناراحت کننده و غم انگیز

ص: ۱۱۸

۱- نهج الفصاحه، ص ۳۴۳.

۲- همان.

۳- محمد و حاکمان امت، حسن طاهری، صص ۷۵ و ۷۶، نشریه پویا، ش ۱.

بود که حتی اگر فرزندشان از دنیا می رفت، آن اندازه ناراحت نمی شد.^(۱)

ناگفته نماند که در حکومت رسول الله صلی الله علیه و آله، در کنار رحمت، قاطعیت و صلابت نیز وجود داشت. به همین دلیل، اصل نظام اسلامی، عدالت اجتماعی و احکام الله در خطر بود، حضرت با کسی معامله و مسامحه نمی کرد. نمونه آن، حضور حضرت در جهاد با دین ستیزان است و حدود هشتاد جنگ را خود ایشان فرماندهی کرده است. در بعضی از جنگ ها عده ای در صدد جریان سازی و ایجاد جنگ روانی بر آمدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور نابودی مقرر فرماندهی آنان را صادر کرد. ایشان با خیانت کاران برخورد شدیدی داشت. یکی از نمونه های آن قضیه مسجد ضرار است. منافقان در چند کیلومتری مدینه، مسجدی ساخته بودند. از پیامبر نیز خواستند که آن را افتتاح کند. حضرت به آنان فرمود: «هر وقت فرصت کنم، می آیم.» وقتی که از جنگ بازگشت، معلوم شد که این مسجد، پایگاه توطئه علیه اسلام است. پس دستور داد تا آنجا را ویران کنند.

ص: ۱۱۹

۱- اخلاق در اداره، آیت الله مظاهری، ص ۱۶.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی بود که در عمل، روش و اسلوب داشت. منطق داشت و ما مسلمانان موظفیم که سیره ایشان را بشناسیم [و] منطق عملی ایشان را کشف کنیم برای اینکه از آن منطق در عمل استفاده بکنیم.

خدای متعال به همه مسلمانان فرمان می دهد که پیامبر ارجمند اسلام را مقتدا و سرمشق خود قرار دهند و در همه امور از او پیروی کنند:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. (احزاب: ۲۱)

برای شما در رسول خدا صلی الله علیه و آله، نمونه و سرمشق نیکویی برای پیروی است برای آن کسی که به خدا و آخرت امیدوار است و بسیار خدا را یاد می کند.

و نیز می فرماید:

وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا... (حشر: ۷)

آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما می فرماید، بگیرید و از آنچه شما را باز می دارد، دوری کنید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرازی از خطبه صد و شصت نهج البلاغه می فرماید:

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله کافی است که نمونه و سرمشق تو قرار گیرد و راهنمای تو بر نکوهیدگی و عیناکی دنیا و خواری ها و زشتی های فراوان آن شود؛ چون هر سوی دنیا از او گرفته و برای غیر او گسترده شد و برخورداری از آن از او بریده و زینت هایش از او دور کرده شد... .

پس به پیامبر پاک و مطهر خود اقتدا کن که روش او سرمشقی است برای کسی که اقتدا جوید و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبرش را سرمشق خود سازد و به دنبال او رود. از دنیا اندکی به قدر ضرورت و با سختی و مشقت می خورد و به آن با گوشه چشم نیز نگاه و توجه نمی کرد. پهلوی او از همه مردم تهی تر و شکم او از همه خالی تر بود. دنیا به او عرضه شد و او از پذیرفتن آن سر برتافت. اگر خدای سبحان چیزی را دشمن می داشت، او نیز آن را دشمن می داشت و اگر خداوند چیزی را خوار شمرده، او نیز آن را خوار انگاشت و اگر چیزی را کوچک ساخته، او نیز آن را کوچک دانست و اگر جز این نبود که آنچه خدا و رسول او دشمن داشته اند، دوست می داریم و آنچه خدا و رسول او حقیر و ناچیز دانسته اند، بزرگ و عظیم می پنداریم، همین برای نشان دادن دشمنی ما با خدا و سرپیچی از فرمان الهی کافی بود. همانا آن بزرگوار بر روی زمین غذا می خورد و همچون بردگان می نشست و کفشش را به دست خود پینه می زد و لباس خود را وصله می کرد و بر الاغ بی پالان سوار می شد و دیگری را بر ترک خود سوار می کرد. پرده ای بر در خانه او آویختند که نقش هایی داشت. به یکی از زنان خود فرمود: «این پرده را از پیش چشم من دور کن که هرگاه به آن می نگرم، دنیا و زیورهای آن را به یاد می آورم.» با دل خود از دنیا رو گرداند و یاد آن را در خاطر خود میراند و دوست داشت که زینت دنیا از چشم او پنهان بماند تا زیوری از آن برنگیرد. دنیا را پایدار نمی دانست و امید ماندن در آن نداشت و آن را از خود بیرون راند و دل از

آن برکنند و دیده از آن فرو پوشانند. چنین است هر کس چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد یا نزد وی آن را یاد کنند. در روش رسول خدا صلی الله علیه و آله نشانه هایی است که تو را به زشتی ها و عیب های دنیا راهنمایی می کند؛ چون او همراه با بستگان نزدیک خود در دنیا گرسنه به سر می برد و با منزلت بزرگی که داشت، زینت های دنیا از او دور مانده بود.

پس بیننده با خرد خویش بنگرد که آیا خدا، محمد صلی الله علیه و آله را به این ترتیب (که از عیش و نوش دنیا به دور داشته بود) اکرام فرموده یا او را خوار و خفیف ساخته است. اگر بگوید او را خوار ساخته، به خدای عظیم سوگند، دروغ گفته است و اگر بگوید او را اکرام کرده، پس باید دریابد که خداوند غیر او را خوار داشته که دنیا را برایش گسترانده و آن را از کسی که از همه به او نزدیک تر و مقرب تر است، دور داشته است.

پس باید اقتداکننده، به پیامبر خود اقتدا کند و از او پیروی کند و پا جای پای او گذارد، و گرنه از بدبختی و هلاکت ایمن نخواهد بود؛ که خدای متعال، محمد صلی الله علیه و آله را نشانه ای برای قیامت و بشارت دهنده به بهشت و بیم دهنده از کیفر و عذاب قرار داده است. از دنیا، گرسنه بیرون رفت و به آخرت، سالم و بی عیب وارد شد. تا آن گاه که از جهان رحلت کرد، سنگی بر سنگی نهاد، خدا بر ما ممتی بزرگ دارد که به احسان خود، او را برای ما پیشرو نهاد که از او پیروی کنیم و پا جای پای او گذاریم. (۱)

خداوند به پیامبرش می فرمود:

ص: ۱۲۲

«فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهٗ لَئِن لَّهٗم؛ اى پيامبر! در پرتو لطف خداوند، نسبت به مسلمانان نرم خوى شدى.» همچنين فرموده است: «وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ اگر به جاي اخلاق نرم و ملايم، اخلاقي خشن داشتى، مسلمانان از اطراف پراکنده مى شدند.» (آل عمران: ۱۵۹).

۱. برترین مردم:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعِهِ وَزَهَدَ عَنْ غُنْيِهِ.

ای مردم! همانا برترین مردم کسی است که با وجود بلند مرتبگی فروتنی کند و با وجود توانگری به دنیا بی رغبت باشد. (۱)

۲. عالم شدن در دین

مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ وَيُلْهِمُهُ رُشْدَهُ. (۲)

هرگاه خداوند خوبی و خیر بنده ای را بخواهد، او را در دین، فقیه گرداند و راه درست و راستش را به او الهام کند.

مَا عِبَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْفِقْهِ فِي الدِّينِ. (۳)

خداوند به چیزی برتر از آگاهی دینی عبادت نشده است.

۳. تفکر در قرآن

أَعْطُوا أَعْيُنَكُمْ حَظَّهَا مِنَ الْعِبَادَةِ: قَالُوا وَ مَا حَظُّهَا مِنَ الْعِبَادَةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: النَّظْرُ فِي الْمُضِيحِ وَ التَّفَكُّرُ فِيهِ وَ الْأَعْتَابُ عِنْدَ عَجَائِبِهِ. (۴)

سهم دیدگان خود را از عبادات به آنها بدهید. عرض کردند: ای رسول خدا! سهم آنها از عبادت چیست؟ فرمود: نگریستن به قرآن و اندیشیدن در آن و پند گرفتن از شکفتی هایش.

۴. خشنود نبودن به قضای الهی

ص: ۱۲۴

۱- اعلام الدین، ص ۳۳۷.

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۶۹.

۳- همان، ص ۱۴۷.

۴- محجه البيضاء، ج ۸، ص ۱۹۵.

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ لَمْ يَشْكُرْ لِنِعْمَائِي وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي فَلْيَتَّخِذْ رَبًّا سِوَايَ. (۱)

خدای عزوجل فرمود: کسی که به قضای من خشنود نیست و نعمت های مرا سپاس نگذارد و بر بلائی من شکیبان باشد، پروردگاری جز من بجوید.

۵. توانگری در قناعت

الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. (۲)

قناعت، ثروتی است جاودان.

۶. ثمره خداشناسی

لَوْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزَالَتْ الْجِبَالُ بِدُعَائِكُمْ. (۳)

اگر خدا را چنان که شایسته است، می شناختید، هر آینه با دعای شما کوه ها از جا کنده می شدند.

۷. دوستی ورزیدن با مردم

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ. (۴)

پس از ایمان به خدای عزوجل، دوستی کردن با مردم در رأس خردمندی است.

۸. پشتوانگی خرد

لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةٌ وَ دِعَامَةُ الْمُؤْمِنِ عَقْلُهُ فَبَقْدَرِ عَقْلِهِ تَكُونُ عِبَادَتُهُ لِرَبِّهِ. (۵)

ص: ۱۲۵

۱- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۲۶.

۳- همان، ج ۱۷، ص ۳۰۱.

۴- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۸.

۵- همان، ج ۱، ص ۹۶.

هر چیزی پشتوانه ای دارد و پشتوانه مؤمن خرد اوست و به اندازه خردش، پروردگارش را بندگی می کند.

۹. محرومیت از دانش

مَا اسْتَزَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا إِلَّا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ. (۱)

خدای بزرگ خواهان پستی هیچ بنده ای نشد، مگر اینکه او را از دانش و ادب محروم ساخت.

۱۰. نزدیک ترین مردم به پیامبران

أَقْرَبُ النَّاسِ مِنْ دَرَجَةِ النَّبِيِّ أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْجِهَادِ. (۲)

نزدیک ترین مردم به درجه پیامبری، دانشمندان و مجاهدانند.

۱۱. برتری عالم بر عابد

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. (۳)

برتری دانشمند بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر دیگر ستارگان در شب بدر.

۱۲. برحذر داشتن از علم بدون عمل

كُلُّ عِلْمٍ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ. (۴)

هر دانشی در روز قیامت برای صاحب خود وبال است مگر کسی که به عملش عمل کند.

۱۳. آرایه های دانشمند

يَتَّبِعِي لِلْعَالِمِ أَنْ يَكُونَ قَلِيلَ الضَّحِكِ، كَثِيرَ البُكَاءِ، لَا يُمَازِحُ وَلَا يُصَاحِبُ، وَلَا يُمَارِي وَلَا

ص: ۱۲۶

۱- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

۲- محجبه البيضاء، ج ۱، ص ۱۴.

۳- ثواب الاعمال، ص ۱۵۹.

۴- منیه المرید، ص ۱۳۵؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۸.

يُجَادِلُ، إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِحَقٍّ، وَإِنْ صَمَتَ صَمَتَ عَنِ الْبَاطِلِ، وَإِنْ دَخَلَ دَخَلَ بِرِفْقٍ، وَإِنْ خَرَجَ خَرَجَ بِحِلْمٍ. (۱)

زیبنده است که شخص فرهیخته و دانشمند کم بخندد و بسیار گریه کند. شوخی و داد و فریاد نکند. ستیزه نکند و بحث و مجادله نکند. اگر سخن گفت، سخن حق بگوید و اگر خاموش ماند، از باطل خاموشی گزیند. اگر وارد بحث شد، با ملایمت وارد شود و اگر از بحث کنار کشید، با بردباری کنار کشد.

۱۴. زیور دانش

زَيْنَةُ الْعِلْمِ الْإِحْسَانُ. (۲)

زیور دانش، احسان و نیکوکاری است.

۱۵. داناترین مردم

لَمَّا قِيلَ لَهُ: أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ: اتَّقِ اللَّهَ تَكُنْ أَعْلَمَ النَّاسِ. (۳)

به رسول خدا عرض شد: دوست دارم داناترین مردم باشم. حضرت فرمود: از خدا پروا داشته باش تا داناترین مردم باشی.

۱۶. بهترین بنده خدا

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رَفْعِهِ. (۴)

برترین مردم در بندگی (خدا) کسی است که در عین بزرگی، فروتنی کند.

ص: ۱۲۷

۱- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۴۳.

۲- امالی صدوق، ج ۱، ص ۳۹۵.

۳- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۲۷.

۴- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۱.

* قرآن مجید.

* نهج البلاغه.

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین، اسدالغابه، تهران، اسماعیلیان، بی تا.

۲. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی، امالی، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ه. ق.

۳. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۳.

۴. ابن بابویه قمی، (صدوق) محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۵ ه. ق.

۵. ابن بابویه قمی، (صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی تا.

۶. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۲.

۷. ابن شعبه حرانی، حسن به علی، تحف العقول، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ه. ق.

۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تهران، زبان نوین، ۱۳۷۸.

۹. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، قم، کتاب فروشی مصطفوی، ۱۳۵۵ ه. ق.

۱۰. ابوزهره، محمد، خاتم پیامبران، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۱. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۱۹ ه. ق.

۱۲. الامین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت، بی نا، ۱۳۵۴ ه. ق.

۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۱۳ ه. ق.

۱۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۱.

۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.

۱۶. حکیم، سیدمحمد تقی، پیام پیامبر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۷. خلیلیان، سیدخلیل، سیمای زنان در قرآن، بی نا، شرکت سمای انتشار، بی تا.
۱۸. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ه. ق.
۱۹. سیدی، حسین، هم نام گل های بهاری، قم، نسیم اندیشه، ۱۳۸۳.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ه. ق.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بی جا، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ ه. ق.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، سنن النبی، ترجمه: حسین استادولی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹.
۲۳. طبرسی، ابومنصور، الاحتجاج، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ ه. ق.
۲۴. طبرسی، حسن بن فضل، اعلام الوری، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷ ه. ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۹ ه. ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، تهران، کتابسرای اعلمی، ۱۳۸۲.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، امالی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن، المحججه البیضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۹. قربانی لاهیجی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
۳۰. قاضی عیاض، ابی الفضل، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ه. ق.
۳۱. قمی، عباس، سفینه البحار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳.
۳۲. قمی، عباس، کحل البصر، قم، مؤسسه نشر الکتب المذهبیه، ۱۳۷۷ ه. ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه. ق.
۳۴. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، بی نا، ۱۳۳۴.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق.

۳۶. محمدی اشتهاردی، محمد، داستان های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین،

ص: ۱۲۹

- قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
۳۸. محمودی، محمدجواد، ترتیب الامالی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۳۹. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۴۰. مطهری، مرتضی، داستان راستان، تهران، صدرا، ۱۳۶۲.
۴۱. _____، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۸۳.
۴۲. مظاهری، حسین، اخلاق در اداره، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.
۴۳. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، بیروت، دارالمفید، ۱۹۹۳ م.
۴۴. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۴۵. هندی، علاءالدین بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ هـ. ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

